

نگاهی به احکام کفارها

مؤلف:

دکتر عبدالله بن محمد بن احمد طیار

مترجم:

محمد صالح سعیدی

نگاهی به احکام کفارها	عنوان کتاب:
إشارات في أحكام الكفارات	عنوان اصلی:
دکتر عبدالله بن محمد بن احمد طیار	مؤلف:
محمد صالح سعیدی	مترجم:
فقه و اصول - فقه اهل سنت - فتاوی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
خرداد (جوزا) ۱۳۹۶ هـ ش - رمضان ۱۴۳۸ هـ ق	تاریخ انتشار:
www.qalamlib.com کتابخانه قلم	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه مترجم ۱
- پیشگفتار مؤلف ۳
- مبحث اول: درباره انواع سوگندها و حکم کفاره آنها ۶
- حکمت مشروعیت سوگند ۶
- سوگند صحیح و قابل قبول ۷
- در چه موقعی وفا به سوگند لازم است و چه وقت شکستن آن بهتر می باشد؟ ۹
- شروط وجوب کفاره ۱۱
- انواع سوگندها ۱۴
- ۱- سوگند خوردن به اسماء الله ۱۴
- ۲- سوگند خوردن به صفات خداوند ۱۵
- ۳- سوگند خوردن به قرآن ۱۵
- ۴- سوگند خوردن به غیر خدا ۱۶
- ۵- سوگند خوردن به جان و حیات ۱۷
- ۶- سوگند خوردن به آیات و نشانه های هستی خداوند ۱۷
- ۷- سوگند خوردن به حق خداوند ۱۷
- ۸- سوگند خوردن به ذمه ۱۸

- ۹- سوگند خوردن به جان و عُمر ۱۸
- ۱۰- سوگند یادکردن به عبارت: «قسم به خدا خوردم، یا قسم به خدا می‌خورم» ۱۹
- ۱۱- سوگند خوردن به پیامبر اکرم ﷺ ۱۹
- ۱۲- سوگند غموس، یا دروغ ۲۰
- ۱۳- سوگند لغو و باطل ۲۱
- ۲۲- استثناء در سوگند ۲۲
- شرایط درست به کاربردن استثناء در سوگند ۲۲
- بیان چند سوگند دیگر ۲۴
- ارتباط سوگند با قصد و نیت شخص و به سبب و انگیزه موجود .. ۲۷
- کفاره سوگند و تعیین مقدار آن ۲۹
- توضیح ویژگی‌ها و شیوه تهیه و پرداخت کفاره سوگند ۳۰
- ۱- شیوه اطعام دادن ۳۰
- ۲- پوشانیدن لباس ۳۱
- ۳- آزاد نمودن برده: ۳۱
- ۴- روزه گرفتن ۳۱
- چند پرسش و پاسخ مهم درباره کفاره سوگند ۳۳
- ۱- هرگاه شخصی قبل از آنکه کفاره سوگند خود را بپردازد بمیرد؟ ۳۳
- ۲- چه وقت کفاره سوگند از گردن شخص سوگندخورنده ساقط می‌شود؟ ۳۳
- ۳- چه وقت تلفظ به طلاق، سوگند محسوب می‌شود؟ ۳۴

- ۴- آیا جایز است به جای خوراک و لباس، بهای آن‌ها به کفّاره داده شود؟ ۳۷
- ۵- آیا پرداخت کفّاره سوگند به انجمن و جمعیت خیریه و امثال آن درست است؟ ۳۸
- ۶- آیا پرداخت کفّاره سوگند شکسته شده واجب فوری است؟ ۳۸
- ۷- آیا پرداخت کفّاره سوگند قبل از شکستن آن جایز است؟ ۳۹

مبحث دوم: نذر و حکم کفّاره آن ۴۱

- مشروعیت نذر در اسلام و دلیل آن ۴۱
- در چه موقع نذر صحیح است و چه وقت صحیح نیست؟ ۴۲
- نذر به معصیت و حکم وفا به آن ۴۳
- نذرکردن کسی که قادر به انجام دادن آن نیست ۴۴
- نذر به چیزی که در تصرّف و مالکیت نذرکننده نیست ۴۴
- آیا قضای نذر نذرکننده مُرده، بر ولی و وارث او واجب می باشد؟ .. ۴۵
- حکم نذری که نذرکننده آن را مشخص نکرده و نام نبرده است .. ۴۶
- نذر از روی لجاجت و عصبانیت ۴۷
- کفّاره نذر ۴۸

مبحث سوّم: قتل و حکم کفّاره آن ۴۹

- قتل و انواع آن ۴۹
- ۱- قتل غیر عمد و حکم آن ۴۹
- حکم قتل غیر عمد: ۴۹
- ۲- قتل شبه عمد و حکم آن ۵۰
- حکم قتل شبه عمد ۵۱

- ۳- قتل عمد و حکم آن ۵۱
- حکم قتل عمد: ۵۱
- خودکشی و حکم آن ۵۳
- دلیل مشروعیت پرداخت کفاره و تاوان قتل ۵۴
- حکم کسی که موجب سبب‌سازی قتل شده است ۵۶
- حکم قتل فرد ذمی ۵۶
- حکم کشتن و از بین بردن جنین ۵۷
- حکم قتل برده ۵۷
- حکم گذشت اولیای مقتول ۵۷
- حکم کفاره قتل غیر عمد ۵۸
- مبحث چهارم:ظهار و حکم آن ۵۹**
- حکمظهار ۵۹
- کفارهظهار ۶۰
- چند تذکر مهم درباره احکامظهار ۶۳
- چند پرسش و پاسخ مهم دربارهظهار ۶۴
- پرسش یکم: درباره به کاربردن جملاتی کهظهار محسوب می‌شوند ۶۴
- پرسش دوم: درباره حکمظهاری که قصد و نیت مرد از آن طلاق باشد ۶۵
- پرسش سوم: درباره حکم گفته مردی که در آن قصد و نیت هیچ‌یک از: طلاق،ظهار و سوگند را نداشته باشد ۶۵
- پرسش چهارم: درباره حکمظهار مردی که قصد او از بیان آن طلاق باشد ۶۵

- پرسش پنجم: دربارهٔ مردی که به همسر خود بگوید: اگر چنین کنی تو بر من مانند پشت مادرم هستی ۶۶
- پرسش ششم: دربارهٔ دادن کفّارهٔ ظهار به کمتر از شصت نفر ۶۶
- پرسش هفتم: دربارهٔ ظهارگفتن همسر به شوهر خود ۶۷
- پرسش هشتم: دربارهٔ بیان انواع ظهار ۶۷
- پرسش نهم: دربارهٔ قطع تتابع دو ماه روزه گرفتن به وسیلهٔ مقاربت ۶۸
- مبحث پنجم: دربارهٔ ایلاء و حکم کفّارهٔ آن ۷۰**
- حکم ایلاء نمودن ۷۰
- شروط ایلاء ۷۰
- کفّارهٔ ایلاء ۷۱
- چند پرسش و پاسخ دربارهٔ ایلاء ۷۲
- پرسش یکم: دربارهٔ پرداخت کفّارهٔ ایلاء قبل از مقاربت ۷۲
- پرسش دوم: دربارهٔ مقاربت مرد با همسر خود قبل از انقضای مدت ایلاء ۷۲
- پرسش سوم: دربارهٔ به پایان رسیدن مدت ایلاء و حکم قاضی ۷۲
- پرسش چهارم: دربارهٔ سرپیچی نمودن شوهر از دستور قاضی ۷۳
- پرسش پنجم: دربارهٔ حال و موقعیت زن مطلقه به وسیلهٔ ایلاء ۷۳
- مبحث ششم: دربارهٔ جماع (همبستری) در روزِ ماه رمضان و حکم کفّارهٔ آن ۷۵**
- کفّارهٔ باطل نمودن روزهٔ ماه رمضان به وسیلهٔ جماع ۷۶
- چند پرسش و پاسخ دربارهٔ وجوب کفّارهٔ باطل نمودن روزهٔ ماه رمضان ۷۶

- پرسش یکم: درباره کسی که روزه قضای ماه رمضان و غیر ماه رمضان را به وسیله جماع باطل می‌کند..... ۷۶
- پرسش دوم: درباره کسی که در روز ماه رمضان اشتبهاً مرتکب جماع می‌شود..... ۷۷
- پرسش سوم: درباره حکم کسی که در روز ماه رمضان بدون عمل جماع، انزال می‌نماید..... ۷۷
- پرسش چهارم: آیا کفاره باطل نمودن روزه ماه رمضان به وسیله جماع، بر زن نیز واجب می‌گردد؟..... ۷۷
- پرسش پنجم: درباره کسی که آگاهی به وجوب کفاره باطل نمودن روزه ماه رمضان ندارد..... ۷۸
- پرسش ششم: درباره کسی که دو روز در ماه رمضان مرتکب جماع می‌شود..... ۷۸
- پرسش هفتم: درباره کسی که در یک روز ماه رمضان بیش از یک بار مرتکب جماع می‌شود..... ۷۸
- پرسش هشتم: اگر فرد خُنثی در روز ماه رمضان مرتکب جماع شود چه حکمی دارد؟..... ۷۹
- پرسش نهم: درباره کسی که در روز ماه رمضان با چهارپایی جماع کند..... ۷۹
- پرسش دهم: درباره فرد سالمی که در روز ماه رمضان جماع می‌کند، سپس بیمار می‌شود یا به سفر می‌رود..... ۷۹
- پرسش یازدهم: آیا کفاره خوردن و نوشیدن عمدی در روز ماه رمضان با کفاره جماع، جمع می‌شود؟..... ۸۰
- پرسش دوازدهم: درباره زن حامله و زن شیرده در ماه رمضان..... ۸۰
- پرسش سیزدهم: درباره مرد و زن سالخورده در ماه رمضان..... ۸۱

پرسش چهاردهم: دربارهٔ شخص بیمار در ماه رمضان ۸۱
 پرسش پانزدهم: دربارهٔ کسی که قضای روزهٔ ماه رمضان را به تأخیر
 می‌اندازد..... ۸۱

پرسش شانزدهم: دربارهٔ کسی که قضای روزهٔ ماه رمضان را تا
 فرارسیدن مرگش به تأخیر می‌اندازد..... ۸۲
 پرسش هفدهم: دربارهٔ مقدار کفّارهٔ زن حامله و زن شیرده سالخورده
 ۸۳

جماع و همخوابگی با زن در حال حیض (عادت ماهانه) و حکم
 کفّارهٔ آن ۸۴

۱- حکم مردی که در حال حیض با همسر خود نزدیکی جنسی
 می‌کند ۸۴

۲- کفّارهٔ جماع مردی که با همسر خود در عادت ماهانه انجام
 می‌دهد ۸۶

۳- مقدار کفّاره‌ای که برای جماع در حال حیض واجب می‌باشد. ۸۷

۴- تعیین ارزش دینار به عنوان کفّارهٔ جماع ۸۹

۵- کفّارهٔ مقاربت بعد از قطع خون حیض و قبل از غسل آن ۸۹

۶- آیا کفّارهٔ مقاربت در حال حیض بر زن واجب می‌گردد؟ ۸۹

حکم همبسترشدن مرد با زن خود در دوران خون زایمان؟ ۹۰

مبحث هفتم: دربارهٔ تخلف از انجام اعمال حج و حکم فدیة و

کفّارهٔ آن‌ها ۹۱

انواع اعمال ممنوع و نهی شدهٔ حج و فدیة و کفّارهٔ هریک از آن‌ها ۹۲

نوع یکم: دربارهٔ اعمال ممنوعه و نهی شده در حال احرام ۹۲

نوع دوم: دربارهٔ ترک یکی از واجبات حج ۹۳

- نوع سوم: درباره کسی که بیش از یک بار مرتکب یک امر نهی شده می‌شود..... ۹۳
- نوع چهارم: درباره فدیة شکار حیوانات در مکه..... ۹۴
- نوع پنجم: درباره جماع و عوامل منجر به آن قبل از تحلیل اول^۱..... ۹۵
- نوع ششم: فدیة کسی که محاصره و بازداشت شده است و کسی که احرام به عمره و قران بسته است..... ۹۵
- نوع هفتم: درباره کیفیت فدیة، همچنین خصوصیات فردی که مرتکب امر نهی شده گردیده است..... ۹۶
- نوع هشتم: درباره قطع کردن درخت و گیاه در سرزمین مکه..... ۹۷
- فدیة قطع درختان و گیاهان مکه..... ۹۸
- حکم شکار حیوانات و قطع درختان و گیاهان شهر مدینه..... ۹۸
- چند مطلب مهم پیرامون فدیة..... ۹۹

مقدمه مترجم

بدیهی است که دانشمندان و فقهای دینی، احکام کفاره‌ها، فدیها و عوامل و مسایل مربوط به آن‌ها را با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی تعبیر و تفسیر کافی و وافی کرده‌اند، ولی چون هر یک از آن‌ها را در مبحث‌های مربوطه و به مناسبت‌های گوناگون به طور پراکنده و جدا از هم تشریح و تبیین نموده‌اند، لذا بسیاری از طالبان واقعیّت و نیازمندان به اینگونه احکام دینی، اخلاقی و اجتماعی ناچارند برای دستیابی به آن‌ها به کتاب‌های متعددی مراجعه کنند تا با تحمّل زحمت مطالعه زیاد و تحقیق و بررسی دقیق و گسترده در مبحث‌های مربوطه، مطلب مورد نظر خود را بیابند، در صورتی که طبیعی است اگر چنین احکام واجب و الزامی در یک رساله مستقل جامع، جمع‌آوری و سلسله‌وار در کنار هم تدوین می‌شدند و در دسترس همگان قرار می‌گرفتند، مسلماً آنان در اسرع وقت با تلاش اندک و صرف زمان کم‌تر مشکل خود را به آسانی حل می‌کردند و به هدف خود می‌رسیدند.

خوشبختانه در این زمینه رساله‌ای به دستم رسید و آن را برای حلّ این مهم بسیار مناسب و جامع دانستم، بنابراین وقتی که این رساله دلخواه خود را یافتم بلافاصله با اشتیاق زیاد و علاقه وافر توأم با اتکال به لطف و عنایت پروردگار ذوالجلال آن را از متن عربی به متن فارسی و به شیوه ساده و روان برگرداندم، به امید آنکه راه‌گشای حل مشکلات افراد جامعه باشد، به گونه‌ای که در کوتاه‌ترین زمان و کم‌ترین زحمت، به هدف و مطلب مورد نظر خود دست یابند.

آری، رساله‌ای که اینک در پیش‌رو دارید، بیشترین و مهم‌ترین کفاره‌ها و احکام مربوط به هریک از آن‌ها را با اسلوبی ساده و واضح در برگرفته است و می‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه در این رابطه باشد، به ویژه نسبت به احکام کفاره‌هایی که اکثر مردم در زندگی روزمره خود با آن‌ها سروکار دارند و خواهان شناخت شیوه اجرای آن‌ها می‌باشند.

شایان ذکر است که این احکام بر اساس مذاهب اربعه در هفت مبحث به ترتیب زیر تدوین شده است و به رشته تحریر درآمده‌اند:

مبحث یکم: کفاره سوگندها و حکم آن‌ها.

مبحث دوم: کفاره نذر و حکم آن.

مبحث سوم: کفاره قتل و حکم انواع آن.

مبحث چهارم: کفاره ظهار و حکم آن.

مبحث پنجم: کفاره ایلاء و حکم آن.

مبحث ششم: کفاره جماع در روز ماه رمضان و حکم آن.

مبحث هفتم: فدیة ارتکاب به اعمال ممنوعه و نهی شده در حج.

در خاتمه، خاشعانه از خدای رحیم و رحمان می‌خواهم که همه ما را بیش از پیش به مسؤولیت‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی آگاه سازد تا از ارتکاب به گفتار و رفتار ناشایست و از انجام اعمال ممنوعه و نهی شده جداً پرهیزیم، *إن شاء الله*.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی، وَمَا تَوْفِیْقِیْ اِلَّا بِاللّٰهِ.

محمد صالح سعیدی

۸۵/۱۲/۲۵

پیشگفتار مؤلف

حمد و ستایش سزاوار خداست: خدایی که فقط او را حمد و ستایش می‌گوییم و از او کمک و یاری می‌جوییم و تنها به پیشگاه اقدس او توبه و طلب آمرزش می‌کنیم و از شرّ و فساد نفس و بدی اعمال خود به او پناه می‌بریم، زیرا شکی نیست که خداوند هرکس را هدایت کند، هرگز گمراه نمی‌شود و هرکه را گمراه نماید، هادی و راهنمایی برای او نیست، شهادت می‌دهم که هیچ معبود به حقی جز الله وجود ندارد، او عزّوجلّه تنها و بدون شریک است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آنگونه که حق ترسیدن از اوست، بترسید و زینهار جز در مسلمانی نمیرید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بترسید و سخنی درست و استوار بگویید، تا اعمال‌تان را صالح بدارد و گناهان‌تان را ببامزد و هرکس از خداوند و پیامبر او اطاعت کند به درستی به پیروزی و رستگاری بزرگی نایل شده است».

آری، اندیشه تألیف این رساله، نتیجه و ثمره یک نشست علمی با عده‌ای از برادران و اندیشمندان دینی است که در آن سؤالاتی پیرامون انواع کفاره‌ها و هر آنچه که به آن‌ها ارتباط دارد مطرح گردید، یکی از برادران

حاضر در این نشست، اصرار نمود که در این باب رساله‌ای با حجم متوسطی تدوین گردد که در آن احکام کفاره‌هایی که عامه مردم به آن‌ها نیازمند می‌باشند به شیوه‌ای روشن و رسا بیان گردد تا در دسترس آنان قرار گیرد، زیرا در خلال کار انجمن مردمی و جمعیت خیریه چنان ظاهر و مشخص گردید که بسیاری از مردم نسبت به اینگونه احکام آگاهی چندانی ندارند، از این رو سرانجام چنین اندیشه و پیشنهادی مورد قبول و تأیید حاضرین گردید و با اتفاق نظر خواهان تألیف این رساله شدند و از من خواستند که این امر مهم و در عین حال بسیار ضروری را انجام دهم.

بنابراین با استعانت و کمک‌طلبیدن از خدای قادر و منان شروع به تدوین و تألیف آن نمودم، مخصوصاً به سؤال‌ها و تحقیقاتی که در خلال سال‌های گذشته، پیرامون سوگندها، نذرها و کفاره آن‌ها مطرح گردیده است و آن‌ها را یادداشت کرده بودم، مراجعه نمودم و در این رساله به صورت پرسش‌ها و پاسخ‌هایی قرار دادم: پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که در واقع یکی از مهم‌ترین نیازها و خواسته‌های جامعه را مجسم و منعکس می‌نمایند.

بدیهی است همچنان‌که همه ما می‌بینیم و می‌شنویم مردم در بیشتر مجالس و گفت‌وگوهای خصوصی و گاهی نیز در مراسم بازی‌ها و سرگرمی‌های خود به آسانی و بدون توجه و احساس مسئولیت به سوگندخوردن و نذرکردن می‌پردازند، بعد از اینکه مرتکب چنین امر غیر مسؤله‌ای شدند، از راه‌های متعدد جهت خروج از عمل ناپسند خود به تکاپو می‌افتند و به عناوین مختلف برای خود عذر و بهانه می‌آورند که از انجام این کار معاف و مجاز می‌باشند! غافل از اینکه خداوند به خاطر ممانعت و جلوگیری از اقدام به اینگونه امور نهی شده و برای محو پاک‌نمودن گناه آن‌ها، همچنین جهت تهذیب نفس و تصفیه دل و درون از آن‌ها پرداخت کفاره‌هایی را مقرر فرموده است که سنگین‌ترین آن‌ها عبارت

است از آزاد نمودن بردهٔ مؤمن و دو ماه روزه گرفتن پیاپی و بدون انقطاع و سبک‌ترین آن‌ها دادن خوراک به شش نفر بینواست جهت فدیة و کفّارهٔ انجام امر ممنوع، همچنین گرفته سه روز روزه است برای کفّارهٔ سوگند.

بنابراین از همینجا به خود و دیگران توصیه می‌کنم که حتی‌الامکان از سوگند خوردن و نذرکردن بی‌مورد، خودداری کنیم، پس اگر احیاناً مرتکب آن شدیم (در صورت شکستن و عمل نکردن به آن) باید فوری به پرداخت کفّارهٔ آن مبادرت ورزیم، به امید آنکه خداوند از لغزش و تقصیر ما بگذرد، *إن شاء الله*. آری، این رساله‌ای که پیش روی شما خوانندگان محترم قرار گرفته است، اگرچه حجم کوچکی دارد اما دارای محتوای فشرده و مفیدی می‌باشد، به گونه‌ای که بسیاری از احکام کفّاره‌ها را به شیوه‌ای سهل و واضح در آن بیان نموده است و از اطالۀ گفتار و ذکر امور خلاف پرهیز می‌کنم و بیشتر به آنچه که در خلال تحقیق و بررسی دقیق و همه‌جانبه، صحت و درستی آن‌ها برایم ثابت و محقق شده است پرداخته‌ام.

در خاتمه، از خدای عزّوجلّ می‌خواهم آنچه را که به ما آموخته است برای ما مفید گرداند و آنچه را که نمی‌دانیم به ما بیاموزد و این آموزه‌ها را برای ما حجتی ثابت و ذخیره‌ای نیک بگرداند و آن را به ضرر و زیان ما قرار ندهد.

وصلی الله وسلّم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

عبدالله بن محمد بن احمد الطّیّار

۱۴۲۲/۳/۲ هجری

مبحث اوّل:

دربارهٔ انواع سوگندها و حکم کفّارهٔ آنها

حکمت مشروعیت سوگند

۱- شرعی بودن سوگند، به خاطر تثبیت و تأکید شیء مورد نظر است، به این معنی شخصی که خبری می دهد، به خاطر اینکه مخاطب را مطمئن سازد که در این خبر دروغ نمی گوید، سوگند یاد می کند و اگر وعدهٔ خوب و مسرت بخشی را و یا وعدهٔ بد و تهدیدآمیزی و امثال اینها را می دهد، سوگند یاد می کند که خلاف وعده نکند.

۲- مشروعیت سوگند خوردن، به خاطر تقویت بخشیدن به عزم و ارادهٔ شخصی است که سوگند یاد می کند، برای انجام کاری که ترس خودداری و شانه خالی کردن از آن می رود و یا به خاطر احتمال ترک کردن و خودداری از چیزی که ترس اقدام به انجام دادن آن می رود.

۳- بلاخره سوگند یاد کردن به خاطر مهم جلوه دادن خود خواسته از شخص مخاطب و غیرمخاطب برای انجام دادن چیزی و یا تأکید بر جلوگیری از انجام آن است.

سوگند که به عربی «یمین» گویند و یمین که جمع آن «ایمان» است، به معنی راست، دست راست است.

سوگند اصطلاحاً عبارت است از قسم خوردن به چیزی آن طوری که در میان هر قوم و ملتی معروف و متداول می باشد.

اما از دیدگاه شرع سوگند عبارت است از تأکید حکمی به وسیله ذکر بزرگی بر طریق ویژه‌ای. مشروعیت چنین حکمی با دلائل قرآن و سنت و اجماع، ثابت شده است. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹].

«خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که (از روی اراده و اختیار) می‌خورید (و می‌شکنید) شما را مؤاخذه می‌کند». همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...﴾ [النحل: ۹۱].

«و سوگندهای (خود را) پس از استوارکردن آنها نشکنید...».

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنِّي وَاللَّهِ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَتَحَلَّلْتُهَا»^(۱): «به خدا سوگند، اگر خدا بخواهد، من بر چیزی که سوگند یاد کنم، بینم خیر و برکت در غیر آن است، قطعاً آنچه که بهتر و دارای خیر و برکت بیشتری می‌باشد آن را انجام می‌دهم و به وسیله کفاره حلالش می‌گردانم».

بنابراین، امت اسلامی با استناد به دلایل فوق، بر مشروعیت سوگند و ثبوت حکم آن اتفاق نظر دارند.

سوگند صحیح و قابل قبول

اگر سؤال شود: سوگند چه کسی صحیح و قابل قبول می‌باشد؟ جواب این است که سوگند کسی صحیح و قابل قبول می‌باشد که اولاً مختار باشد و در

۱- به روایت بخاری، ج: ۴، ص: ۲۱۴، شماره: ۳۱۳۳ و مسلم، حدیث شماره: ۱۶۴۹.

ادای سوگند، مورد اجبار و اکراه قرار نگرفته باشد. ثانیاً قصد و نیت سوگند را داشته باشد، در غیر این صورت سوگند او صحیح و پذیرفته نمی‌باشد.

سوگندِ شخصِ مست: اگر شخصِ مستی که با اختیار و اراده خود مست شده باشد و آزادانه قصد و نیت شرابخواری و مست‌شدن را داشته باشد، مسلماً در چنین حالتی ملزم به دادن کفاره می‌گردد، اما اگر با اختیار و اراده خود مست نشده باشد، بلکه از روی اکراه و اجبار وادار به نوشیدن شراب و مست‌گردیدن شده باشد، در این صورت اگر بیشتر از آن مقدار شرابی که مجبور به نوشیدن آن شده است ننوشد و از آن حد تجاوز نکند کفاره در حق او منعقد نمی‌شود.

سوگند شخص کافر: اگر شخص کافری سوگند یاد کند، از او پذیرفته می‌شود و در صورت شکستن سوگند ملزم به کفاره می‌باشد، خواه سوگند خود را در زمان کافر بودنش شکسته باشد و یا بعد از مسلمان شدنش.

سوگند شخص غیر عرب: کسی که به زبان عربی آشنایی ندارد، اگر به زبان محلی و مادری خود سوگند یاد کند، صحیح و قابل قبول می‌باشد.

تکرار سوگند: باید دانست که تکرار سوگند خوب نیست و افراط در آن مکروه می‌باشد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ [القلم: ۱۰].

«و از هر فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد فرمان مبر.»

البته ناگفته نماند که اگر تکرار سوگند به حد زیادی نرسد مکروه نمی‌باشد، بنابراین، در چنین حالتی سوگند تکرار شده دارای دو صورت می‌باشد، صورت اول به این شکل است که اگر شخصی بیش از یک بار برای انجام کاری سوگند یاد کند: مثلاً بیشتر از یک بار بگوید: به خدا سوگند نزد فلانی نمی‌روم، به خدا سوگند نزد فلانی نمی‌روم... حکم چنین سوگندی بنابر نظر بیشتر اهل علم، این است که اگر سوگند را شکست، فقط کفاره

یک سوگند بر او واجب می‌گردد. صورت دوم این شکل است که شخصی برای چند چیز متعدد سوگند بخورد، مثلاً بگوید: به خدا سوگند نمی‌نوشم، به خدا سوگند نمی‌خورم، به خدا سوگند نمی‌خوابم، حکم چنین سوگندی این است: که بنابر نظر اهل علم، در صورت شکستن، به هر کدام از آنها کفاره تعلق می‌گیرد.

گفتنی است: سوگند یادکردن به «وجه الله» بنابر قولی حرام می‌باشد، قولی دیگر گفته است مکروه است، اما بنابر قول صحیح جایز می‌باشد، زیرا «وجه الله» نیز به ذات تعبیر می‌شود، لذا اگر شخصی با خوردن چنین سوگندی خواستار چیزی شد، سنت است خواسته او برآورده شود، بنابر قولی واجب می‌باشد، به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «مَنْ سَأَلَكَ بِوَجْهِ اللَّهِ فَأَعْطُوهُ؛» «اگر کسی به وسیله سوگند به وجه الله چیزی از شما خواست، آن را به او دهید».^(۱)

در چه موقعی وفا به سوگند لازم است و چه وقت شکستن آن بهتر می‌باشد؟

بدیهی است کسی که ناظر و شاهد سوگند می‌باشد می‌داند که سوگند پیوسته یکنواخت و در یک درجه نمی‌باشد، به این معنی که بعضی از سوگندها واجب است به آنها وفا شود و انجام پذیرند، بعضی دیگر نیز لازم است که شکسته شوند و انجام نگیرند و کفاره آنها داده شود و آن قسمت از سوگندهایی که امر مورد نظر در آنها یکسان و در یک درجه واحدی نمی‌باشد، بهتر است که شکسته شوند. اینک توضیح و تفسیر مختصر هریک از آنها:

۱- به روایت امام احمد. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة، حدیث شماره: ۲۵۴ می‌گوید: بر طبق شرط شیخین صحیح است. [مصحح]

۱- سوگندهایی که واجب است به آن‌ها وفا شود و انجام گیرند، به این شکل‌اند که شخصی سوگند یاد کند که از ارتکاب به معاصی پرهیز نماید، یا اینکه سوگند یاد کند که فرایض دینی را انجام دهد به این صورت: سوگند یاد کند که روزه ماه رمضان را بگیرد، یا سوگند خورد که نمازهای پنجگانه را بگذارد و یا سوگند یاد کند که به زودی سیگارکشیدن و یا مواد مخدر را ترک کند، بر او واجب است که به تمام اینگونه سوگندها و به هر سوگند دیگر مشابه آن‌ها وفا کند و نباید آن‌ها را بشکند، بنابراین اگر آن‌ها را شکست گناهکار می‌باشد، اگرچه کفاره آن‌ها را نیز بپردازد.

۲- سوگندی که واجب است شکسته شود و کفاره آن نیز پرداخت گردد، سوگندی است که منجر به ضرر و زیان‌رساندن به مردم و یا به خود یادکننده سوگند و یا به هر فرد دیگری شود، یا اینکه موجب انجام کار حرامی یا ترک امر واجبی گردد، قطعاً چنین سوگندی واجب است که شکسته شود و کفاره آن نیز داده شود. بنابراین اگر شخصی به عنوان نمونه سوگند خورد که باید به همسایه‌اش اذیت و آزار برساند و یا قطع صلۀ رحم کند و یا از دادن نفقه به فرزندان و خانواده‌اش خودداری کند و یا سوگند خورد که حتماً شراب بنوشد یا سیگار بکشد، تمام این سوگندها و امثال آن‌ها واجب است که شکسته شوند و کفاره آن‌ها نیز پرداخت گردد.

۳- سوگندی که وفا به آن مکروه نیست ولی شکستنش بهتر می‌باشد، سوگندی است که شخصی آن را یاد کند به اینکه از دادن صدقه و احسان کردن به فقرا خودداری کند، یا اینکه سوگند یاد کند که نماز سنت نگزارد، همچنین مسایل دیگری از این قبیل، مسلماً چنین

سوگندی مکروه می‌باشد و بهتر است که شکسته شود و کفاره آن پرداخت گردد.

۴- سوگندی که شکستن و وفا به آن یکسان می‌باشد، سوگندی است که برای انجام امر مباحی خورده شود: امر مباحی همچون خوردن و نوشیدن، مثلاً شخصی بگوید: به خدا سوگند این گرده نان را نمی‌خورم، یا این میوه را نمی‌خورم و یا این آب را نمی‌نوشم، همچنین چیزهای دیگری از این قبیل، بنابراین وفا به چنین سوگندی و ترک یا شکستن آن یکسان می‌باشد و به جز پرداختن کفاره‌ای که خداوند آن را برای شکستن سوگند واجب گردانیده است، چیز دیگری نمی‌باشد.

شروط وجوب کفاره

باید دانست که برای وجوب کفاره و پرداخت آن چند شرط وجود دارد از این قرار:

شرط اول: این است شخصی که سوگند یاد می‌کند باید قصد انعقاد و اجرای آن را داشته باشد، به دلیل این فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹].

«خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که (از روی اختیار و اراده) می‌خورید (و آنها را می‌شکنید) شما را مؤاخذه می‌کند».

بنابراین، شخصی که بدون قصد و اراده‌ای، سوگند می‌خورد، سوگندش باطل و بیهوده می‌باشد، همچنین سوگندی که از شخص به خواب رفته و از

فرد نابالغ و نیز از شخصِ دیوانه یاد می‌شود، سوگندی باطل و غیرمنعقد می‌باشد، اگر شکسته شود کفاره‌ای ندارد.

شرط دوم: این است شخصی که سوگند می‌خورد، باید سوگند او درباره امری باشد که وجود آن در حال یا آینده ممکن باشد، بنابراین سوگندی که آگاهانه و به صورت دروغ، بر امر گذشته یاد شود، باطل و بیهوده می‌باشد. زیرا بدیهی است سوگندی که دروغ و فریبکارانه باشد منعقد نمی‌گردد، به خاطر اینکه چنین سوگندی، به عنوان سوگند «غموس» یا دروغ، محسوب می‌شود -بعدا درباره آن به طور مفصل بحث خواهد شد-.

همچنین کسی که برای چیزی سوگند یاد می‌کند و ظن و گمان می‌برد که در آینده صدق پیدا می‌کند، چنین سوگندی باطل و غیرمنعقد می‌باشد، چون به طور اجماع، سوگندی که بر سبیل ظن و گمان غالب خورده شود (در صورت شکستن آن) کفاره ندارد.^(۱)

ناگفته نماند در اینکه گفتیم: «شرط صحت و درستی سوگند آن است که بر امر آینده‌ای ممکن باشد» مراد این است که سوگند خوردن برای چیزی که وجود آن محال و غیرممکن باشد باطل و غیرمنعقد است، مانند کسی که سوگند یاد کند در کوزه‌ای که آب در آن نیست، آب بنوشد و یا سوگند یاد کند که مرده را بگشود و یا آن را زنده بگرداند و یا اینکه سوگند بخورد که (بدون وسیله‌ای) به آسمان صعود کند و یا به پرواز درآید، بنابراین شکستن چنین سوگندهایی کفاره ندارند.

شرط سوم: این است کسی که سوگند یاد می‌کند، باید مختار و آزاد باشد بنابراین کسی که با اجبار و اکراه سوگند می‌خورد، سوگندش منعقد نمی‌شود و کفاره‌ای نیز ندارد، به دلیل این فرموده پیامبر اکرم ﷺ که

می فرماید: «رُفِعَ عَنِّي الْخَطَأُ، وَالنَّسِيَانُ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»؛ «تکلیف سه چیز از امت من برداشته شده است: ۱- خطا ۲- فراموشکاری ۳- آنچه که بر انجام آن مجبور شده اند».^(۱)

شرط چهارم: عبارت است از به یاد آوردن و در خاطر داشتن سوگند، پس بنا بر گفته جمهور اهل علم، اگر شخصی در حال فراموشی سوگند یاد کند، سوگندش منعقد نمی شود، همچنین اگر از روی فراموشی، سوگند را شکست، سوگندش شکسته نمی شود.^(۲)

شرط پنجم: این است که باید سوگند بر زبان جاری گردد و به آن تلفظ شود، چون بنا بر قول اهل علم، شخصی که در دل و درون خود سوگند یاد کنند و آن را بر زبان نیاورد، برای درستی و انعقاد آن کافی نمی باشد، بلکه باید آن را آشکارا یاد کند و بر زبان آورد، به دلیل این فرموده پیامبر اکرم ﷺ که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ أَوْ تَكَلَّمْ»؛ «خداوند از ایجاد آنچه (از وسوسه معصیت و نافرمانی) که در دل و درون امتم خطور می کند، گذشت می نماید (و مورد بازخواست قرار نمی دهد) مادامی که آن را بر زبان نیاورند و به آن عمل نکنند».^(۳)

شرط ششم: عبارت است از شکستن سوگند به وسیله انجام آنچه که شخص برای ترک آن سوگند خورده است، یا به وسیله ترک آنچه که برای انجام دادنش سوگند یاد کرده است. به عنوان نمونه، مانند کسی که سوگند خورده است که شرابخواری را ترک کند، اما آن را بنوشد و یا سوگند یاد کند

۱- ابن ماجه، ج: ۱، ص: ۶۵۹ و حاکم، ج: ۲، ص: ۱۹۸. [مؤلف]

امام نووی در المجموع، ج: ۸، ص: ۴۵۰، می گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- الشرح الكبير، ج: ۲، ص: ۱۴۳.

۳- بخاری، حدیث شماره: ۶۶۶۴ و مسلم، حدیث شماره: ۱۲۷.

که نماز فرض را بگزارد اما آن را نگذارد و ترک کند، در این صورت باید کفاره شکستن سوگند را بپردازد.

انواع سوگندها

۱- سوگند خوردن به اسماء الله

باید دانست که اسماء الله به سه قسم تقسیم می‌شوند:

قسم اول، اسم‌هایی هستند که خاص خداوند می‌باشند مانند الله، الرَّحْمَن، رَبِّ الْعَالَمِينَ و امثال این‌ها، بنابراین در هر حالی سوگند خوردن با هریک از این اسم‌ها منعقد می‌گردد.^(۱)

قسم دوم، اسم‌هایی هستند که میان الله و غیر الله مشترک می‌باشند، اما اطلاق آن‌ها بر الله بیش‌تر است، مانند الرَّزَاق، الْمَلِک، الْجَبَّار و امثال این‌ها، از این‌رو کسی که به اینگونه اسم‌ها سوگند یاد کند و قصد نیت او اسم الله باشد و یا به طور مطلق آن‌ها را یاد کند سوگندش منعقد و درست می‌باشد، در غیر این صورت به عنوان سوگند صحیح و منعقد شده محسوب نمی‌گردد.

قسم سوم، اسم‌های دیگری هستند که میان الله ﷻ و غیر الله مشترک می‌باشند اما استعمال آن‌ها بیش‌تر بر غیر الله اطلاق می‌شوند، مانند العزیز، الحی، الکریم و المؤمن، بنابراین، میان اهل علم سوگند خوردن به اینگونه اسامی مورد اختلاف می‌باشد، به این معنی که عده‌ای از آنان می‌گویند: سوگند یادکردن به آن‌ها صحیح می‌باشد، عده‌ای دیگر می‌گویند: سوگند یادکردن به آن‌ها در هر حالی صحیح نیست. اما بنابر قول جمهور اهل علم کسی که به آن‌ها سوگند می‌خورد هرگاه قصد و نیت او سوگند به خدا باشد، سوگند صحیح

و منعقد می‌باشد، ولی اگر قصد و نیت او غیر خدا باشد و یا به طور مطلق به آنها سوگند یاد کند سوگندش منعقد نمی‌گردد و معتبر نیست.^(۱)

۲- سوگند خوردن به صفات خداوند

شایان ذکر است که مراد از صفات خداوند، همان صفت‌هایی است که خداوند در قرآن خود را به آنها تعریف و توصیف فرموده است و یا رسول خدا ﷺ بنا بر آنچه به صورت صحیح از او ﷺ نقل شده است، خداوند را به آنها توصیف نموده است. اینگونه صفات دو قسم می‌باشند، قسمی به نام صفات ثبوتیه و قسم دیگر به نام صفات سلبیه هستند. صفات ثبوتیه نیز دو نوع اند: یکی به نام صفات ذاتیه دیگری به نام صفات فعلیه.

منظور از صفات ثبوتیه، صفت‌هایی است که خداوند آنها را برای خود تثبیت و تأیید فرموده است، مانند سمع، بصر، قدرت و امثال این‌ها و یا مانند صفت استواء و نزول.

اما مراد از صفات سلبیه، صفت‌هایی است که خداوند پاک و منزّه خود را در قرآن و یا بر زبان رسول اکرم ﷺ از آنها مبرا و به دور فرموده است، و بنا بر نظر جمهور اهل علم سوگند یاد کردن به صفات خداوند متعال جایز می‌باشد. اما سوگند یاد کردن به چیزهایی همچون دست، انگشت، قدم و امثال این‌ها جایز نمی‌باشد به خاطر اینکه این‌ها جزء اعضای انسان می‌باشند.

۳- سوگند خوردن به قرآن

بنا بر قول جمهور اهل علم، سوگند خوردن به قرآن، یا به بعضی و یا به سوره‌ای از آن جایز می‌باشد.

۱- مغنی المحتاج، ص: ۳۲۱، الهدایة، ج: ۲، ص: ۷۴.

باید به این نکته نیز توجه داشت کسی که سوگند به قرآن یاد می‌کند و آن را می‌شکند، درباره مقدار کفاره آن اختلاف است، جمهور علما بر این نظرند که درست آن است که فقط یک کفاره بپردازد.^(۱)

۴- سوگند خوردن به غیر خدا

باید دانست که سوگند خوردن به غیر خدا حرام و غیر جایز می‌باشد، به دلیل این فرموده پیامبر اکرم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَخْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ!»؛ «بی‌گمان خداوند شما را نهی می‌کند از اینکه سوگند به پدران و اجدادتان بخورید، کسی که سوگند می‌خورد، باید به خدا سوگند خورد و یا ساکت بماند: (سوگند یاد نکند)».^(۲)

کسی که به غیر خدا سوگند می‌خورد، کفاره آن این است که اولاً باید توبه کند و از خدای متعال طلب آمرزش نماید، ثانیاً به دنبال آن کلمه توحید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان بیاورد، زیرا از ابوهیره روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَى أَقَامِرْكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ!»؛^(۳) «هرکس از شما سوگند خورد و در سوگندش گفت: سوگند به لات و عزی، باید با گفتن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کفاره آن را بدهد و هرکس به دوست خود بگوید: بیا تا با تو قمار کنم، در کفاره آن باید صدقه بدهد».

۱- الشرح الكبير، ج: ۲، ص: ۱۳۶ و الإنصاف، ج: ۱۱، ص: ۸.

۲- صحیح بخاری، ج: ۴، ص: ۱۵۱، حدیث شماره: ۶۶۴۶ و مسلم، ج: ۳، حدیث شماره: ۱۶۴۶.

۳- به روایت بخاری از ابوهیره، حدیث شماره: ۶۳۰۱ و به نقل از ابوداود، حدیث: ۳۲۵۱، و ترمذی، حدیث شماره: ۱۵۴۵.

۵- سوگند خوردن به جان و حیات

کسی که می‌گوید: سوگند به جان و حیاتم و یا می‌گویند: سوگند به جان و حیات فلان امیر و یا به سر او، چنین سوگندی جایز نمی‌باشد. سجستانی گفته است: فرد ناآگاهی که به جان امیر و به حیات و سر او سوگند می‌خورد، در واقع دارای اعتقاد راسخ و اسلام کامل نمی‌باشد.^(۱)

۶- سوگند خوردن به آیات و نشانه‌های هستی خداوند

بدیهی است که آیات خداوند دو نوعند، نوع اول عبارتند از: علامات و نشانه‌های عالم وجود، که مراد از آنها وجود آفریده‌های خداوند در این جهان هستی می‌باشد، مانند شب، روز، خورشید، ماه و امثال این‌ها، باید دانست که سوگند خوردن به آنها جایز نمی‌باشد، چون آنها مخلوق و آفریده خداوند می‌باشند و مسلماً سوگند خوردن به مخلوق جایز نمی‌باشد. نوع دوم، عبارتند از آیات شرعی و دینی که مراد از آنها آیات قرآن کریم می‌باشد، که خداوند به صورت وحی بر رسول خود نازل فرموده است، بنابراین سوگند خوردن به قرآن جایز می‌باشد، چون قرآن کلام خداوند متعال می‌باشد.

۷- سوگند خوردن به حق خداوند

اهل علم درباره سوگند یادکردن به «حق الله»: به حق خدا، اختلاف نظر دارند، به این صورت که عده‌ای گفته‌اند: چون آن سوگند خوردن به غیر الله است لذا سوگند محسوب نمی‌شود، اما عده‌ای دیگر می‌گویند: چنین سوگندی جایز و منعقد می‌باشد.

لازم به توضیح است کسی که سوگند به «حق الله»: به حق خدا، می‌خورد. اگر مراد او همان ویژگی‌ها و تکالیف مخلوقات از قبیل طاعات و عبادات و عبودیتِ بندگان باشد، مسلماً چنین سوگندی جایز نمی‌باشد، اما اگر مراد او صفت و ویژگی خدای متعال از قبیل تکلیف او نسبت به بندگان باشد، سوگندی است جایز و روا. والله اعلم.

۸- سوگند خوردن به ذمه

باید دانست که هرگاه شخصی بگوید: بِذِمَّتِي لِأَفْعَلَنَّ كَذَا: به وجدان و شرافتم سوگند فلان کار را انجام می‌دهم، اگر قصد و نیت او، سوگند به غیر خدا باشد، سوگند او جایز نمی‌باشد، چون ذمه مخلوق خداست، حال اینکه سوگند به مخلوق خدا جایز نمی‌باشد، اما اگر قصد و نیت او از ذمه، عهد و پیمان با خدا و حفظ مسؤولیت باشد، یعنی «قسم به عهد و پیمانی که با خدا بسته‌ام و مسؤولیتِ حفظ نمودنش را بر عهده گرفته‌ام» چنین گفته‌ای جایز می‌باشد ولی قسم محسوب نمی‌شود.^(۱)

۹- سوگند خوردن به جان و عمر

درباره حکم سوگند یادکردن به جمله: «لعمری»: به جان خودم، میان علما دو قول وجود دارد، قول اول می‌گوید: از به کاربردن چنین سوگندی نهی شده است. اما بنابر قول دوم، به کاربردن آن به عنوان سوگند جایز می‌باشد، چون ادای چنین سوگندی نیز از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.

۱- نقل از فتاوی شیخ ابن عثیمین، ج: ۲، ص: ۱۲۱.

اما در اینکه سوگند یادکردن به عمر، سوگندی معتبر و منعقد می‌باشد یا خیر؟ از دیدگاه اهل علم دو قول وجود دارد، یکی اینکه آن سوگند نمی‌باشد و این قول اکثر اهل علم است.^(۱)

قول دوم می‌گوید: آن سوگند است و اگر شکسته شود کفاره دارد. البته ناگفته نماند، بهتر و صحیح‌تر این بود که گفته شود: اگر قصد و نیت از ادای چنین جمله‌ای سوگند باشد، به کاربردنش جایز نمی‌باشد، چون این کار سوگند به جان و حیات شخص می‌باشد، ولی اگر قصد و نیت از ادای آن سوگند شرعی نباشد، به کاربردنش جایز است، همچنان که در این مورد دلایل و نقل قول‌هایی نیز ذکر شده‌اند. والله اعلم.

۱۰- سوگند یادکردن به عبارت: «قسم به خدا خوردم، یا قسم به خدا می‌خورم»

یکی از اقوال صحیح اهل علم این است: اگر در آن لفظ الله ذکر گردد و گفته شود: «أُقْسِمُ بِاللَّهِ»: به خدا سوگند می‌خورم که این کار را می‌کنم، به عنوان سوگند منعقد محسوب می‌شود، اما اگر لفظ الله در آن ذکر نشود، بلکه مثلاً گفته شود: «أُقْسِمُ لَأَفْعَلَنَّ كَذَا»: سوگند می‌خورم که حتماً چنین می‌کنم، در این صورت اگر قصد و نیت گوینده سوگند باشد، سوگندش منعقد می‌گردد، ولی اگر قصد و نیت سوگند نداشته باشد منعقد نمی‌گردد.

۱۱- سوگند خوردن به پیامبر اکرم ﷺ

باید دانست کسی که به پیامبر اکرم ﷺ سوگند می‌خورد، اگر معتقد باشد به اینکه تعظیم و تکریم پیامبر همچون تعظیم و تکریم خداوند می‌باشد به گونه‌ای که مقام پیامبر را در ردیف مقام ربوبیت قرار دهد، چنین سوگندی

کفر می‌باشد، همچنین اگر به قصد پایین آوردن مقام پیامبر و استهزاء به منزلت او سوگند خورده شود، این هم کفر محسوب می‌شود.

اما اگر شخصی به پیامبر اکرم ﷺ سوگند یاد کند و قصد و نیتش هیچ‌یک از دو مورد فوق نباشد، بلکه معتقد باشد به اینکه سوگند خوردن به پیامبر ﷺ صحیح می‌باشد، باز اینگونه سوگندی جایز نمی‌باشد و به عنوان سوگند شرعی محسوب نمی‌شود، همچنین وفا به آن درست نیست و در صورت شکستن و وفانکردن به آن، کفاره‌ای ندارد. بلکه کفاره آن گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

۱۲- سوگند غموس، یا دروغ

سوگند غموس یا دروغ، سوگندی است که شخص آن را به قصد خیانت و پایمال نمودن حقی می‌خورد و می‌گوید: به خدا سوگند فلان کار را انجام داده‌ام، در حالی که می‌داند که آن را انجام نداده است، یا می‌گوید: به خدا سوگند فلان کار را انجام نداده‌ام، در صورتی که به طور قطع می‌داند که آن را انجام داده است، یا اینکه از او می‌پرسی: فلان چیز را داری؟ یا فلان چیز نزد تو می‌باشد؟ بلافاصله سوگند می‌خورد که: آن را ندارم و یا آن نزد من نمی‌باشد! در حالی که به طور یقین می‌داند که آن چیز را داراست، و یا نزد او می‌باشد.

دربارهٔ وجوب کفارهٔ سوگند غموس یا دروغ، نزد اهل علم دو قول هست، آنچه که واضح و ظاهر می‌باشد این است که کفارهٔ آن واجب نمی‌باشد،^(۱)

زیرا چنین سوگندی جزو گناه کبیره است و با پرداخت کفاره جبران و پاک نمی‌گردد.^(۱)

۱۳- سوگند لغو و باطل

اهل علم درباره سوگند لغو و باطل دارای اقوال مختلفی می‌باشند - هر چند خداوند از هرکس آگاه‌تر است- اما صحیح‌ترین آنها قولی است که در بردارنده دو امر زیر می‌باشد: یکی اینکه چنین سوگندی بدون قصد و نیتی بر زبان شخص جاری شود. دوم این است: فردی که این سوگند را یاد می‌کند گمان می‌برد که راست می‌گوید: اما خلاف و نادرستی آن را می‌بیند، پس این سوگندی لغو و باطل است و کفاره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد.

نحوه بیان اینگونه سوگند، به این شکل است که شخصی به برادر نوعی خود مثلاً بگوید: سوگند به خدا، یا بگوید: نه به خدا سوگند، آری سوگند به خدا باید چنین کنی، یا اینکه شخص دیگری مثلاً به مهمان خود به عنوان تعارف و به خاطر احترام و اکرام به او بگوید: به خدا سوگند باید این را بخوری، یا این را بنوشی، بدون اینکه نیت سوگند و قصد تقلب در آن را داشته باشد، بنابراین سوگند او در چنین حالتی لغو و باطل می‌باشد و کفاره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد، به دلیل این فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۵].

۱- به این دلیل سوگند دروغ کفاره ندارد، چون آن از گناهان کبیره است، و مسلماً گناه کبیره بزرگ‌تر و بیش‌تر از آن است که با کفاره پاک و برداشته شود، بلکه کسی که چنین سوگندی را یاد می‌کند کیفرش فرورفتن در آتش جهنم است، بنابراین بر او واجب است که فوری توبه کند و حقوق ضایع‌شده را جبران و به صاحبش برگرداند. نقل از فقه السنه جلد ۳، ص ۱۸۱. [مترجم]

«خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را به آنچه دل‌هایتان (از روی عمد) فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند و خدا آمرزندهٔ بردبار است».

استثناء در سوگند

استثناء یعنی خارج کردن مستثنی از حکم مستثنی‌منه به وسیلهٔ ادات استثناء. نمونهٔ قائل‌شدن به استثناء در سوگند به این صورت است که شخصی که سوگند یاد می‌کند، به عنوان مثال بگوید: «وَاللَّهِ لَا أَخْرِجُ اللَّيْلَةَ مِنْ دَارِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ «به خدا سوگند امشب از خانهٔ خود خارج نمی‌شوم اگر خدا بخواهد» و یا می‌گوید: «وَاللَّهِ أَلَيْسَ هَذَا الثَّوْبَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ «به خدا سوگند این لباس را نمی‌پوشم اگر خدا بخواهد».

بنابر قول جمهور اهل علم، چنین سوگندی به واسطهٔ به کاربردن جملهٔ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، به عنوان استثناء، لازم نمی‌کند که به آن عمل شود، لذا اگر او از خانهٔ خود خارج شود و یا آن لباس مورد سوگند را بیوشند کفاره‌ای ندارد. باید دانست که به کاربردن استثناء در سوگند دارای چند فایده می‌باشد از آن جمله:

- ۱- استثناء سوگند را قطعی و لازم‌الاجراء نمی‌گرداند.
- ۲- در صورت شکستن سوگند، پرداخت کفاره را واجب نمی‌گرداند.
- ۳- چنین سوگندی دروغ محسوب نمی‌شود.

شرایط درست به کاربردن استثناء در سوگند

بنابر گفتهٔ جمهور اهل علم شرایط درست به کاربردن استثناء در سوگند به قرار زیر می‌باشد:

۱- شرط اول: عبارت است از اتصال استثناء به سوگند، بنابراین اگر میان استثناء و سوگند به وسیله گفتار دیگری خارج از مطلب، فاصله‌ای نسبتاً طولانی افتد، در چنین حالتی به کاربردن استثناء صحیح نمی‌باشد، اما اگر ابتدا و انتهای جمله به هم مرتبط و نسبت داده شد، به این معنی که برحسب عرف و عادت مستثنی به مستثنی‌منه نسبت داده شود و از آن قطع نگردد، هیچ اشکالی ندارد که به وسیله سکوت یا گفتار کوتاهی در آن فاصله افتد و یا اینکه به سبب عذری از قبیل عطسه‌زدن و یا کشیدن خمیازه، گفتار گوینده سوگند قطع گردد.

۲- شرط دوم: این است که در چنین سوگندی مستثنی و مستثنی‌منه از یک متکلم صادر شوند.

۳- شرط سوم: این است فردی که سوگند می‌خورد، به جمله استثناء اشاره کند و آن را بر زبان بیاورد، بنابراین اگر او در دل خود استثناء را به کار ببرد هیچ فایده‌ای ندارد، اما اگر به جای تلفظ نمودن به آن، به صورت کتبی آن را بیان نماید، کافی و قابل قبول می‌باشد، ولی برای فرد مظلوم تلفظ نمودن به استثناء به شرط گرفته نشده است، بلکه اگر در قلب خود آن را استثناء نماید، کافی و صحیح می‌باشد.

۴- شرط چهارم: عبارت است از اینکه هرگاه شخصی که مشیت و خواست خداوند را به عنوان استثناء در سوگند خود به کار می‌برد، بنابر قول اهل علم، باید مراد او از به کاربردن آن مجرد تبرک نباشد، بلکه قصد او استثناء باشد.

گفتنی است فردی که چنین سوگندی را یاد می‌کند، هرگاه برای به کاربردن استثناء در آن در شک افتاد، نزد حنابله اصل آن است که آن را به کار نبرده است. نظر شیخ الاسلام این است که اصل آن است که به کار

نبرده است مگر در حق کسی که عادت او به کاربردن استثناء باشد و این گفته‌ای است استوار.

بیان چند سوگند دیگر

۱- هرگاه شخصی سوگند خورد کاری را فردا انجام دهد، اما آن را قبل از رسیدن فردا انجام داد، در این صورت اگر قصد او از این سوگند این باشد که حداکثر تا فردا آن را انجام دهد، سوگندش شکسته نمی‌شود، ولی اگر قصد او این باشد که آن را طول دهد و به تأخیر بیندازد، به این معنی بگوید: به خدا سوگند آن را فردا انجام می‌دهم، منظور به تأخیر انداختن آن باشد، پس در چنین حالتی اگر پیش از فرا رسیدن فردا آن را انجام دهد سوگند شکسته می‌شود.

۲- هرگاه شخصی برای کالای خود قیمت مشخصی تعیین نمود و سوگند خورد که کمتر از آن نفروشد، اما آن را به قیمت کمتر از آن فروخت، سوگندش شکسته می‌شود، ولی اگر آن را بیشتر از آن قیمت تعیین شده فروخت سوگندش شکسته نمی‌شود.

۳- هرگاه شخصی سوگند خورد لباسی را که به دست همسرش تهیه و فراهم شده است نپوشد، سپس آن را فروخت و با بهای آن لباس دیگری خرید و پوشید، سوگندش شکسته می‌شود.

۴- هرگاه شخصی سوگند خورد که در این عید به بستر همسرش نرود، اگر قبل از برگزاری نماز عید به بستر او رفت سوگندش شکسته می‌شود، ولی اگر بعد از برگزاری نماز عید به بستر او رفت سوگندش شکسته نمی‌شود، اما اگر سوگند خورد و گفت: در روزهای عید به بستر همسرش نمی‌رود، در این صورت، در هر روزی که به عنوان عید به حساب آید به بستر او برود، سوگندش را می‌شکند.

۵- اگر شخصی برای همسرش سوگند یاد کرد و به او گفت: نباید این کودک یا غیرکودک را ترک کنی که بیرون برود، سپس کودک فرار کرد و بیرون رفت، یا هنگامی که همسرش به انجام کار ضروری پرداخت کودک خارج شد، بنابراین اگر آن مرد قصد و نیتش این باشد که آن کودک خارج نشود، سوگندش شکسته می‌شود، ولی اگر قصد او این باشد که او را ترک نکنند خارج شود، در این صورت سوگندش شکسته نمی‌شود.

۶- اگر شخصی برای والی و حاکم خود سوگند خورد: هرگاه در محل خدمتش کار منکر و ناپسندی را دید آن را به اطلاع او برساند، پس اگر امر منکری را دید و امکان رساندن آن را به اطلاع والی داشت، اما آن را تا پایان خدمتش به اطلاع او نرساند، بنابر قول اصح سوگندش شکسته می‌شود؛ هرچند آن را بعد از پایان یافتن خدمتش به اطلاع او رسانده است.

۷- اگر شخصی سوگند یاد کند و بگوید: از این خانه خارج می‌شوم یا به طور حتم از آن کوچ می‌کنم و یا سکونت نمی‌کنم، بعد از اینکه سوگند خورد، مدت زمان کافی برای خارج شدن برایش امکان‌پذیر بود، اما خارج نشد سوگندش شکسته می‌شود، ولی اگر به خاطر نقل و جابه‌جا کردن اثاث خانه‌اش در آنجا ماند، میان اهل علم اختلاف است، بنابر قول صحیح در این حالت و موقعیت سوگندش شکسته نمی‌شود.

۸- هرگاه شخصی سوگند یاد کند و بگوید: داخل این خانه نمی‌شوم، سپس داخل آن شد سوگندش شکسته می‌شود، اما اگر بدون اجازه و خواست او وادار به داخل شدن به آن گردید، در حالی که این امکان را داشت که از وارد شدن به آن امتناع و خودداری ورزد اما چنین

نکرد، در این صورت بنابر قول صحیح سوگندش شکسته می‌شود، ولی اگر امکان امتناع و خودداری از داخل‌شدن به آن را نداشت، سوگندش شکسته نمی‌شود. همچنین اگر به وسیله زدن و تهدید نمودن مجبور به داخل‌شدن به آن گردید، باز سوگندش شکسته نمی‌شود.

۹- هرگاه فردی سوگند یاد کند و بگوید: به خدا سوگند داخل این خانه فلان کس نمی‌شوم، سپس صاحبش خانه خود را فروخت و یا به صورت فضای باز، یا به مسجد و یا به حمام و امثال آن درآمد و آن شخص وارد آن شد، در این صورت دو قول وجود دارد، بنابر قول صحیح سوگندش شکسته نمی‌شود.

۱۰- هرگاه شخصی سوگند خورد و گفت: از گوشت این بزه نمی‌خورم، سپس آن بزه بزرگ شد و به صورت قوچ و گوسفند نری درآمد، یا سوگند خورد و گفت: از این رطب نمی‌خورم، بعد به صورت تمر درآمد و یا گفت: از این شیر نمی‌نوشم، سپس به صورت پنیر درآمد و یا اینکه گفت: از این گندم نمی‌خورم بعد تبدیل به آرد، یا نان و یا ساقه گیاه درآمد، در حالی که به هنگام سوگند یادکردنش قصد و سببی برای سوگند خوردنش وجود نداشت، پس اگر اقدام به خوردن هرکدام از اقلام فوق کند، سوگندش شکسته می‌شود، به خاطر اینکه اگرچه تغییر و تبدیل‌هایی در آن‌ها ایجاد شده است، اما ذات و ماهیت هریک از آن‌ها باقی مانده است و عوض نشده است.

۱۱- اگر شخصی سوگند بخورد و بگوید: این پیراهن را نمی‌پوشم، پس اگر آن را به صورت رداء، یا عمامه و یا به شکل شلوار بپوشد بنابر قول صحیح سوگندش شکسته می‌شود، چون عین ماهیت شیء مورد سوگند باقی مانده و از بین نرفته است.

۱۲- هرگاه شخصی سوگند خورد: فلان کار را انجام ندهد، اما از روی نسیان و فراموشکاری آن را انجام داد، درباره حکم آن نزد اهل علم دو قول موجود می‌باشد که قول اصح آن است که سوگندش شکسته نمی‌شود، به استناد روایات و دلایل موجود درباره عدم مؤاخذه شدن بر انجام عملی به صورت فراموشی و اشتباه، همچنین بر اثر اکراه و اجبار.

ارتباط سوگند با قصد و نیت شخص و به سبب و انگیزه موجود

۱- گاهی حکم سوگند به نیت شخص و کیفیت تلفظ نمودنش به آن برمی‌گردد، به این صورت: به عنوان نمونه شخصی سوگند می‌خورد و می‌گوید: به خدا سوگند امشب روی بستر نرم می‌خوابم، سپس از خانه خارج می‌شود به صحرا می‌رود تا صبح، روی شن و ماسه می‌خوابد، صبح زود به او می‌گویند برخیز و کفاره شکستن سوگندت را بپرداز، آن شخص می‌گوید: کفاره سوگند نمی‌دهم چون آن را نشکسته‌ام، می‌گویند چرا؟ می‌گوید: به خاطر اینکه من قصد و نیت خوابیدن بر روی بستر زمین را داشته‌ام، پس سوگند او منعقد می‌شود، چون گفته او احتمال آن را دارد، به دلیل این فرموده خداوند که در قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا﴾ [البقرة: ۲۲]: «همان خدایی که زمین را برای شما فرش (گسترده) قرار داده است».

سپس به او می‌گویند: تو گفتی: روی بستر نرم می‌خوابم؟ او نیز می‌گوید: آری گفتم، چون بدهی است که شن و ماسه نیز نرم می‌باشد، مسلماً این چیزی است که از گفته او برداشت می‌شود، اما اگر از گفته او چنین احتمالی برداشت نمی‌شد، قطعاً از او پذیرفته نمی‌شد و سوگندش می‌شکست.

۲- هرگاه در گفته کسی که سوگند یاد می‌کند قصد و نیتی در کار نباشد، در این صورت به سبب و انگیزه سوگند و به آنچه که او را به

ادای آن برانگیخته است رجوع می‌شود. به این ترتیب: مثلاً به شخصی گفته می‌شود: بیا با ما تا به فلان کشور سفر کنیم، او در جواب می‌گوید: به خدا سوگند من به آن کشور سفر نمی‌کنم، زیرا می‌دانم که شریعت و دستورات خداوند در آنجا حاکم نیست و منکرات و اعمال زشت و نامشروع بسیار رایج و متداول می‌باشد! به او می‌گویند: اینطور نیست که تو می‌گویی بلکه اوضاع تغییر یافته است و اکنون مطابق شریعت و احکام الهی رفتار می‌کنند، منکرات و اعمال ناشایست از بین برده شده‌اند، بنابراین اگر این شخص به آن کشور سفر کند، کفاره‌ای به او تعلق نمی‌گیرد.

۳- اگر کسی که سوگند یاد می‌کند به هنگام سوگند خوردنش نیت و سبب سوگند و آنچه که او را بر خوردن آن برانگیخته باشد در کار نبود، در این صورت به تعیین و مشخص نمودن حالت و موقعیت موجود رجوع می‌شود، به این معنی شخصی که سوگند می‌خورد و چیزی را که حکم سوگند به آن ارتباط داشته باشد تعیین می‌نماید، بر هر صفت و خصوصیتی که باشد، مگر اینکه قصد او این باشد که: آن چیز تا زمانی که بر آن صفت و خصوصیت باقی مانده باشد. به عنوان مثال، شخصی می‌گوید: به خدا سوگند با این کودک سخن نمی‌گویم، بنابراین چون کودک را تعیین نموده است، لذا اگر بعد از اینکه بزرگ شد با او سخن بگوید سوگندش شکسته می‌شود، به این دلیل که قصد و نیت او بر حالت کنونی مقدم می‌باشد. اما اگر قصد و نیتش از سخن‌نگفتن با چنین کودکی این باشد: تا زمانی که در دوران کودکی باقی مانده است با او سخن نگوید، در این صورت وقتی که بزرگ و به حد جوانی و میان‌سالی رسید، اگر با او سخن بگوید، سوگندش شکسته نمی‌شود.

۴- شخصی که سوگند می خورد، اگر هیچ یک از قصد و نیت، و سبب و تعیین حالت و موقعیت شیء مورد سوگند در کار نباشد، در این هنگام، به آنچه که اسم شامل آن می گردد رجوع می شود، البته رجوع به اسم، نخست به مسمای شرعی عمل می شود و به دنبال آن به مسمای لغوی، سپس به عرف و عادت محلی و مردمی رجوع می شود. به این ترتیب: کسی که سوگند می خورد، بگوید: به خدا سوگند از همین الآن تا قبل از فرارسیدن اذانِ عشاء نماز می خوانم، سپس دست هایش را به سوی آسمان بلند می کند و تا موقع اذانِ عشاء به خواندن دعا مشغول می شود، در این اثناء به او می گویند: چرا نماز عشاء را برگزار نمی کنی؟ در جواب می گوید: نماز خواندم! در چنین حالتی سوگند او شکسته می شود، به این سبب که گفته او نخست بر معنی شرعی که همان نماز باشد، حمل می شود، هر چند که نماز: «صلاة» در لغت به معنی دعاست، اما مسلمانان آن را در گفتار خود بر معنی شرعی حمل می کنند (که عبارت است از اقوال و افعال مخصوصی که با تکبیر تحریم شروع می شود و با سلام دادن خاتمه می یابد).

کفاره سوگند و تعیین مقدار آن

کسی که سوگند می خورد و سوگندش منعقد می باشد، هرگاه آن را شکست و به مقتضای آن عمل نکرد، دادن کفاره آن بر او واجب می باشد، که به ترتیب عبارت است از: طعام دادن به ده نفر مسکین یا پوشانیدن لباس بر آنان و یا آزاد نمودن برده مؤمن. اگر توانایی انجام دادن این سه مورد را نداشت، باید سه روز روزه پشت سر هم بگیرد، چنان که خداوند درباره کفاره چنین سوگندی می فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ
 الْأَيْمَانَ فَكَفَّرَتْهُ رِطَابُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ
 كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّرَهُ أَيْمَانَكُمْ
 إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ ﴿۸۹﴾ [المائدة: ۸۹]

«خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی سوگندهایی که (از روی قصد و اراده) می‌خورید (و می‌شکنید) شما را مؤاخذه می‌کند، و کفارۀ آن خوراک‌دادن به ده نفر بینواست از غذاهای متوسطی که به خانواده خود می‌خورانید، یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده‌ای، کسی که (هیچ‌یک از این‌ها را) نیابد، باید سه روز روزه بدارد، این است کفارۀ سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید، اینگونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزاری کنید».

توضیح ویژگی‌ها و شیوۀ تهیه و پرداخت کفارۀ سوگند

۱- شیوۀ اطعام دادن: خوراک‌دادن به ده نفر بینوا به عنوان کفارۀ به این ترتیب است: کسی که سوگند خود را می‌شکند، باید خوراک برای آنان درست کند و یا بخرد و به تمام آنان بخوراند. قولی گفته است: تهیه خوراک باید از مال خود شخص باشد.

یکی دیگر از ویژگی طعام‌دادن، تعیین مقدار آن است، به این معنی که به هر مسکینی یک کیلو و یک چهارم کیلوگرم از قوت غالب محل از قبیل برنج، گندم و یا هر چیز دیگری که به جای آن‌ها به عنوان خوارک محسوب شود بدهد. البته بهتر است که چنین حالتی همراه هریک از سهام‌ها، مواد معمولی دیگر خوراکی مانند گوشت یا مرغ و یا روغن و امثال این‌ها قرار داده شود، تا بدین وسیله غذای کاملی گردد.

۲- پوشانیدن لباس: همچنان که در آیه چند سطر قبل بیان گردید، خداوند دادن لباس را به افراد فقیر (چه مرد و چه زن) یکی از انواع کفاره قرار داده است، اما دلیل شرعی که مقدار و نوع لباس واجب را تعیین نماید دیده نشده است، از این رو درباره نوع و مقدار آن میان اهل علم اختلاف است. والله اعلم.

آنچه که برحسب ظاهر، استنباط و نمایان می‌گردد، این است که: یگانه دلیل و مرجع آن به عرف و عادت لباس پوشیدن هر شهر و کشوری برمی‌گردد، به گونه‌ای که بدن را بپوشاند و بتوان با آن نمازگزارد، با این وصف یک پیراهن بلند و بیجامه و یا شلوار کافی است، بنابراین در بیشتر کشورهای عربی یک پیراهن و شلوار کافی است و در کشور هند و کشورهای دیگر مشابه آن، رواندازی کامل کافی است، همچنین در هر کشور دیگری برحسب عادت و فرهنگ لباس پوشیدن آنان عمل می‌شود.

۳- آزاد نمودن برده: همچنان که گفته شد: نوع سوم کفاره سوگند شکسته شده، آزاد نمودن برده است و دلیل مشروعیت آن همان آیه پرداخت کفاره سوگند می‌باشد آنجا که فرمود: ﴿...وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ...﴾ [النساء: ۹۲].

چنان که ملاحظه می‌شود، قرآن آزاد نمودن برده را به طور مطلق ذکر فرموده است، لذا شامل هر نوع برده‌ای اعم از مذکر و مؤنث و در هر سن و سالی که باشد می‌شود، اما در اینکه مؤمن بودن برده به شرط گرفته شده است یا خیر، در میان علما اختلاف است و بیش‌تر آنان قایل به مؤمن بودن آن می‌باشند.

۴- روزه گرفتن: باید دانست زمانی روی آوردن شخص به گرفتن سه روز روزه به عنوان کفاره سوگند خود جایز می‌باشد که از تهیه و فراهم نمودن سه کفاره فوق: (طعام دادن، لباس پوشانیدن و آزاد نمودن برده) ناتوان باشد، بنابراین فردی که کفاره سوگند بر او واجب می‌باشد، برای دادن آن، میان

آن سه کفاره، مخیر می‌باشد، هرگاه از انجام آن‌ها معذور و ناتوان باشد، باید سه روز روزه پشت سر هم و بدون فاصله بگیرد.

البته در اینکه باید سه روز روزه پشت سر هم و بدون فاصله باشد، میان علما اختلاف است و قول ارجح آن است که پشت سرهم و بدون انقطاع واجب می‌باشد، به دلیل قرائتِ اُبی بن کعب و ابن مسعود در آیه کفاره سوگند که «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مُتَّابِعَاتٍ» آمده است.

شایان ذکر است: اگر پرسیده شود: هرگاه روزه شخصی قطع گردید، آیا به خاطر رعایت تتابعی که به شرط گرفته شده است، اعاده آن از اول لازم است یا خیر؟ جواب این است: باید دانست شخصی که تتابع و پشت سر هم گرفتن روزه را برای کفاره سوگند خود رعایت نمی‌کند، از دو حالت زیر خارج نیست: حالت اول به این صورت است: چنین شخصی اعم از مرد و زن که تتابع روزه کفاره خود را ترک می‌کند، ممکن است دارای عذر شرعی از قبیل بیماری، سفر حد طولانی، یا به خاطر برخورد آن روزه به دو عید رمضان و قربان و یا اینکه در اثر ناآگاهی و فراموشی بوده باشد، همچنین ممکن است زن علاوه بر عذرهای فوق، به سبب وجود عادت ماهیانه و یا برخورد به خون دوران زایمان، تتابع روزه کفاره را رعایت ننموده باشد. بنابراین مرد و زن در چنین مواقعی، اعاده روزه از اول بر آنان لازم و اجباری نمی‌باشد، بلکه هریک از آنان، بعد از رفع عذر می‌تواند بقیه روزه را تکمیل کند، به این ترتیب: اگر روزی روزه بگیرد، سپس به خاطر وجود یکی از موارد مذکور و یا به سبب برخورد با سایر عذرهای شرعی، روزه نگرفت، لازم نیست که مجدداً از اول شروع کند و پشت سرهم آن را تکمیل نماید، بلکه از همان روز با گرفتن روزه فوت شده آن را به اتمام برساند.

حالت دوم به این ترتیب است که شخص، روزه خود را به سبب عذر غیرشرعی باطل کند و آن را قطع نماید و پشت سر هم نگیرد، در چنین

حالتی با اتفاق پیشوایان دینی تتابع او قطع می‌گردد به این سبب که او آنچه را که مأمور به انجام دادنش گردیده است، بدون عذر شرعی ترک کرده است و انجام نداده است، بنابراین بر او واجب است که روزه روز قبلی را اعاده نماید و مجدداً از اول به صورت تتابع و بدون انقطاع، سه روز روزه را تکمیل کند و به پایان برساند.

چند پرسش و پاسخ مهم درباره کفاره سوگند

۱- هرگاه شخصی قبل از آنکه کفاره سوگند خود را بپردازد بمیرد؟

اگر شخصی قبل از آنکه کفاره سوگند خود را بپردازد بمیرد، آیا ولی و بازمانده او می‌تواند کفاره سوگندش را بپردازد؟ در جواب باید گفت: میان اهل علم درباره چنین حکمی، اختلاف است، قول صحیح این است که بر ولی و بازمانده او لازم است که از مال خود متوفی کفاره سوگندش را بپردازد، بنابراین اگر شخص متوفی مال و ثروتی داشته باشد بر ولی و بازمانده او، واجب است که کفاره سوگندش را به دادن خوراک یا پوشانیدن لباس به ده نفر از افراد بینوا بپردازد، یا برده‌ای آزاد نماید، اگر متوفی مال و ثروتی نداشته باشد، بنابر اصح اقوال اهل علم، ولی و بازمانده او سه روز روزه بگیرد.

گرفتن این سه روز روزه بر سبیل وجوب است یا استحباب؟ میان اهل علم اختلاف است: بعضی گفته‌اند: واجب است، بعضی دیگر گفته‌اند: مستحب می‌باشد.

۲- چه وقت کفاره سوگند از گردن شخص سوگندخورنده ساقط می‌شود؟

جواب این است: اولاً باید دانست که میان اهل علم درباره سقوط کفاره از گردن فرد سوگندخورنده بینوا و تهی‌دست اختلاف است، به این صورت که جمهور اهل علم بر این نظرند که کفاره سوگند ساقط نمی‌شود، بلکه

همچنان در ذمهٔ سوگندخورنده می‌ماند. ولی امام احمد در روایتی که نقل نموده است، می‌گوید: کفارهٔ سوگند از گردن فرد بینوا و تهی دست ساقط می‌شود و این قولی صحیح می‌باشد، به خاطر اینکه تکلیف برعهدهٔ فرد قادر و توانگر می‌باشد، اما نسبت به فردا بینوا و تهی دست، آسان‌گیری در نظر گرفته می‌شود، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچکس را جز به قدر و توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند».

ثانیاً، فردی که سوگند خورده و آن را شکسته است، اگر تهی دست باشد کفارهٔ آن از گردنش ساقط می‌گردد مادامی که او در فقر و بینوایی به سر برد و قادر به خوراک‌دادن و پوشانیدن لباس به ده نفر مسکین نباشد و یا توانایی آزاد نمودن برده را نداشته باشد، همچنین اگر او فردی پیر و سالخورده، یا بیمار باشد به گونه‌ای که امید به بهبودی او نباشد، در چنین حالتی - اگر چه خداوند آگاه‌تر است - کفارهٔ سوگند از گردن او ساقط می‌شود.

۳- چه وقت تلفظ به طلاق، سوگند محسوب می‌شود؟

قبل از پرداختن به جواب سؤال، به عنوان مقدمه باید گفت: ای برادران مسلمان بدانید که شریعت اسلام برای حمایت از جوامع بشری آمده است تا اینکه آنان را از لغزیدن به منجلاب بدبختی و تیره‌روزی و فرورفتن در آتش دوزخ مصون بدارد. پاره‌ای از این رهنمون‌های رهایی‌بخش و سعادت‌آفرینی که برای انسان‌ها آورده، عبارت است از پشتیبانی از جنبه‌های توحیدی و به دورداشتن آنان از سوگندخوردن به غیرخدا، زیرا که شریعت اسلام سوگند یادکردن به غیرخدا را گناهی بزرگ و عملی مشرف به شرک قرار داده است. همچنین از جمله مسایل حیات‌بخش و وحدت‌آفرینی که شریعت اسلام برای جامعهٔ بشریت آورده است، یکی حمایت و حفاظت از کانون گرم

خانواده و جلوگیری از اختلاف و پراکندگی و نابودی و به تباهی کشیدن آن است، از این رو نسبت به شأن و مقام طلاق و صیانت از حرمت و حفاظت آن بسیار اهمیت داده است و از قرار گرفتن آن در معرض شوخی و بی حرمتی و آن را وسیله سوگند افراد غیرمسئول قراردادن، جداً نهی کرده است، چنان که پیامبر اکرم ﷺ در این رابطه فرموده است: «ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: التَّكَاخُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ»^(۱)؛ «سه چیز است که در آنها جدی بودن و شوخی کردن، هردو جدی تلقی می شود: (چه به صورت جدی و چه به صورت شوخی بر زبان آورده شوند، معنی آنها صحیح می باشد) نکاح، طلاق و مراجعت به زن بعد از طلاق اول و دوم».

اما با کمال تأسف بعضی از مردم چه زود از این سوگند نهی شده ای، غافل و بی توجه می مانند و با اقدام به آنچه که از آن منع شده اند مرتکب گناهی بسیار بزرگ و مشرف به شرک می شوند!! بنابراین ما نیز به خاطر جلوگیری از افتادن بسیاری از مردم در این خطر مهم و به عنوان دوساختن آنان از ارتکاب به چنین عمل زشت و گناه بس بزرگی، درباره آن به صورت مختصری بحث می کنیم، در عین حال به برادران و خواهران مسلمان توصیه می نماییم که به کتابهای مفصل و معتبری که در رابطه با طلاق و اهمیت آن نگاشته و چاپ و منتشر شده اند مراجعه نمایند، تا بیشتر به مقام و منزلت و نقش سرنوشت ساز آن پی ببرند؛ إن شاء الله.

۱- به روایت احمد، ابوداود، ابن ماجه و ترمذی و حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.

[مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع، حدیث شماره: ۳۰۲۷، می گوید: حسن است. [مصحح]

بعد از بیان این مقدمه، اینک به جواب اصل سؤال می‌پردازیم: بدیهی است که بر زبان آوردن طلاق به عنوان سوگند، (نه برای جدایی از همسر و واقع شدن آن) به صورت‌های مختلفی جاری می‌شود از آن جمله:

صورت اول: به این ترتیب است که مرد می‌گوید: سوگند به طلاق چنین و چنان می‌کنم، یا می‌گویند: سوگند به طلاقم فلان کار را انجام می‌دهم و یا برای همسرش سوگند یاد می‌کند و می‌گوید: سوگند به طلاق باید از این خانه خارج شوی، و نمونه‌های دیگر از این قبیل.

در این حالت، به اتفاق فقها بر زبان آوردن و به کاربردن چنین کلمات و جملاتی، جزو کلمات و جملات سوگندی می‌باشند که اگر به آن وفا شود و به مقتضای آن عمل شود کفاره ندارد، اما مردی که چنان سوگندی را یاد می‌کند، هرگاه آن را بشکند و به مقتضای آن عمل نکند، درباره حکم آن میان اهل علم اختلاف است که ارجح‌ترین قول این است که کفاره سوگند بر او واجب می‌باشد، اما چون قصد او سوگند به طلاق است، (نه واقع شدن آن و جدایی از همسرش)، لذا طلاق او واقع نمی‌شود.

صورت دوم: به این شکل است که سوگند به طلاق، تعلیق به شرطی شده باشد، به این طریق مردی به همسرش بگوید: اگر نزد خانواده خود بروی طلاق واقع شود، یا اینکه به او بگوید: اگر از این خانه خارج شوی طلاق واقع شود، همچنین مثال‌های مشروط دیگری. باید دانست که در اینگونه سوگندها نیز چند حالت وجود دارد:

حالت یکم: این است که اگر قصد و اراده شخص از این گفتار انجام دادن کار و واقع شدن طلاق همسرش باشد، در این صورت هرگاه همسرش آن کار را انجام دهد، به اتفاق علما طلاقش واقع می‌شود.

حالت دوم: به این صورت است که شخصی که سوگند به طلاق می‌خورد در واقع از به کاربردن لفظ طلاق بی‌میل و بیزار می‌باشد و از واقع شدن آن

نیز متنفر و ناخشنود می‌باشد، اما نسبت به شرطی که طلاق را به آن مرتبط و تعلیق نموده است، بیشتر متنفر و ناخشنود می‌باشد، پس در چنین حالتی گفته‌ایم او به سوگند محسوب می‌شود، ولی آنچه را که سوگند به طلاق برایش پیش می‌آورد بر او واقع می‌شود، به این ترتیب که او به همسر خود بگوید: اگر مرتکب عمل زشت زنا، یا سرقت بشوی طلاق واقع شود، این مرد در چنین حالتی ارتکاب همسرش به عمل زنا و یا سرقت، برای او زشت‌تر و ناپسندتر از طلاق می‌باشد، بنابراین طلاق او واقع می‌شود؛ چون عاقبت آن از عمل زشت زنا و دزدی بر مرد کمتر و سبکتر می‌باشد. همچنین صورت‌ها و مثال‌های دیگر.^(۱)

۴- آیا جایز است به جای خوراک و لباس، بهای آنها به کفاره داده شود؟
 جواب: بعضی از مردم در این مسأله اشتباه می‌کنند که بهای غذا و لباس را به صورت پول نقد در می‌آورند و آن را به کفاره سوگند خود می‌دهند، در صورتی که چنین کار اشتباه است و جایز نمی‌باشد، زیرا شکی نیست در اینکه خداوند آن را به صورت دادن خوراک و پوشانیدن لباس امر فرموده است، به طور قطع او ﷻ به اوضاع و احوال بندگان خود آگاه‌تر می‌باشد، از این‌رو، چون انجام چنین کاری را به صلاح بندگان خود می‌داند، لذا پرداختن کفاره سوگند را از طریق دادن خوراک و پوشانیدن لباس می‌پسندد، چنان‌که می‌فرماید:

۱- خواننده محترم، نظر به اینکه در این رساله مسأله طلاق از یک جهت بر اساس مذاهب اربعه مطرح شده و از جهت دیگر نیز چون امری بسیار حساس و سرنوشت‌ساز می‌باشد، لذا کسی که خواهان واقعیت موضوع و روشن شدن شیوهی تلفظ به طلاق، همچنین طالب درستی وقوع و یا عدم وقوع آن می‌باشد، لازم است که به کتاب‌های معتبر و مفصل فقهی مذهب مربوط به خود مراجعه نماید تا حقیقت مطلب به طور یقین برایش مشخص گردد. والله اعلم بالصواب. [مترجم]

﴿فَكَفَّرْتَهُوَ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ...﴾ [المائدة: ۸۹].

«کفاره سوگند خوارک دادن به ده بینواست از غذاهای متوسطی که به خانواده خود می‌خورانید، یا پوشانیدن آنان...».

بنابراین عدول از این دستور خداوند جایز نمی‌باشد مگر به دلیل قطعی و روشن شرعی، در حالی که هیچگونه دلیل شرعی برای پرداخت کفاره به صورت قیمت و پول وجود ندارد.

۵- آیا پرداخت کفاره سوگند به انجمن و جمعیت خیریه و امثال آن درست است؟

جواب: آری پرداخت کفاره به انجمن خیریه جایز می‌باشد، اما کسی که کفاره سوگند خود را به اینگونه انجمن‌ها و جمعیت‌ها می‌پردازد، باید به آنان بگوید: این کفاره سوگند است و ایشان را از خارج کردن و مصرف نمودنش مطلع سازد، همچنین برای افرادی که مسؤولیت این مجمع‌های خیریه را بر عهده گرفته‌اند، واجب است که در به مصرف رساندن آن کاملاً ضوابط و مقررات شرعی را مراعات نمایند و آن را به مصرف ده نفر مسکین و مستحق مسلمان برسانند.

۶- آیا پرداخت کفاره سوگند شکسته شده واجب فوری است؟

باید توجه داشت فردی که سوگند می‌خورد، هرگاه سوگند خود را شکست و به مقتضای آن عمل نکرد، بنابر قول صحیح پیروان مذهب حنبلی پرداخت فوری کفاره آن واجب می‌باشد. آنان علت و دلیل گفته خود را برای وجوب پرداخت فوری آن چنین بیان کرده‌اند: شخصی که سوگند خود را می‌شکند او در واقع نمی‌داند که به دنبال آن، چه چیزی برایش پیش می‌آید، زیرا ممکن است که او در آن موقع، ثروتمند و قادر به پرداخت کفاره

آن باشد، اما به تدریج فقیر و بینوا گردد و یا در ظرف یک شبانه‌روز ثروت و حتی خودش نیز از بین برود و این چیزی است که غالباً پیش آمده است و اکثر آن را دیده و یا شنیده‌اند، همچنین ممکن است که او سالم و تندرست باشد، سپس در اثر سکتة قلبی و یا به واسطه بیماری حاد، جان به جان آفرین بسپارد، این حالت نیز برای بسیاری از مردم پیش آمده و غالباً مشاهده شده‌است، به گونه‌ای که دور و نزدیک، زن و مرد، پیر و جوان آن را دیده و لمس کرده‌اند. واضح‌ترین نمونه آن همان حوادث رانندگی است که هر روز صدها نفر قربانی می‌گیرد، به گونه‌ای که همه ما از دور و نزدیک آن را می‌بینیم و یا می‌شنویم، بنابراین بهتر و با احتیاط‌تر آن است کسی که سوگند خود را می‌شکند و به مقتضای آن عمل نمی‌کند، فوری کفاره آن را پردازد و خیال خود را از مسؤولیت آن آسوده سازد و از ذمه خویش خارج نماید. والله أعلم.

۷- آیا پرداخت کفاره سوگند قبل از شکستن آن جایز است؟

جواب: بنابر قول امام مالک پرداخت سوگند پیش از شکستن آن جایز می‌باشد، اگرچه با گرفتن روزه باشد و این قولی است مشهور، اما مستحب است که پرداخت آن بعد از شکستن سوگند انجام گیرد،^(۱) دلیل آن روایتی است از بخاری از حدیث عبدالرحمن ابن سمره که گفته است: رسول خدا ﷺ فرموده: «إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفَّرَ عَنْ يَمِينِكَ وَأَتَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»^(۲)؛ «هرگاه بر انجام عملی سوگند خوردی و بعد، عمل به غیر آن را بهتر دیدی، آن عمل بهتر را انجام ده و برای سوگند خود کفاره پرداز.»

۱- مواهب الجلیل، ج: ۳، ص: ۲۵۷ - التفریع، ج: ۱، ص: ۳۸۷.

۲- صحیح بخاری، کتاب الأیمان والنذور، ج: ۴، ص: ۱۷۴ - جامع ترمذی، ج: ۵، ص:

بنابراین هر وقت کسی کفّاره سوگند خود را قبل از شکستن آن پرداخت کند، به کفّاره سوگند نام برده می‌شود، اما اگر کفّاره آن را بعد از شکستن بپردازد، به آن کفّاره گناه آن گویند.

مبحث دوم: نذر و حکم کفاره آن

نذر عبارت است از واجب گردانیدن، به این معنی که شخص مکلف با اراده و اختیار خویش، امر ممکن و غیرمحمالی را بر خود واجب گرداند که شرع آن را بر او واجب نکرده است.

مشروعیت نذر در اسلام و دلیل آن

دلیل مشروعیت نذر، قرآن کریم و سنت نبوی است، چنان که خداوند وفاکنندگان به نذر مشروع را ستوده است و در مدح آنان می فرماید:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷].

«(همانا بندگانی که) به نذر خود وفا می کردند و از روزی می ترسیدند که شرّ و گزند آن گسترده و فراگیر است».

و می فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«هر هزینه ای را که (در راه خوب یابد) متحمل می شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می گیرید به طور حتم خداوند آن را می داند».

همچنین می فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ...﴾ [الحج: ۲۹].

«سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند».

پیامبر اکرم ﷺ نیز درباره مشروعیت نذر فرموده است: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ

فَلْيُطِيعُهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ»^(۱)؛ «کسی که نذر کند که از خداوند اطاعت کند و دستوراتش را به جای آورد، باید به آن وفا کند و دستوراتش را به جای آورد و کسی که نذر کند خدا را نافرمانی کند و دستوراتش را به جای نیاورد، به آن وفا نکند و از دستورات خداوند نافرمانی ننماید».

در چه موقع نذر صحیح است و چه وقت صحیح نیست؟

الف) نذر صحیح: اگر نذر درباره طاعت خداوند و امور خداپسند باشد، نذری است صحیح و باید به آن وفا شود، اما اگر درباره معصیت و نافرمانی از خدا باشد، مسلماً چنین نذری باطل است و نباید به آن وفا شود، بلکه واجب است ترک شود و به جای آورده نشود، به دلیل حدیث چند سطر پیش که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر اکرم فرمود: «کسی که نذر کند که از خداوند اطاعت کند و دستوراتش را به جای آورد، باید به آن وفا کند و دستوراتش را به جای بیاورد و کسی که نذر کند که از خداوند نافرمانی کند و دستوراتش را به جای نیاورد، به آن وفا نکند و از دستورات خداوند نافرمانی ننماید».^(۲)

ب) نذر غیر صحیح: بدیهی است که به کاربردن نذر برای غیر خدا صحیح نمی‌باشد، به این سبب که نذر عبادت است و همچون سایر عبادت‌ها جایز نیست که برای غیر خدا انجام شود، زیرا مشروعیت نذر به خاطر نزدیک شدن به خداست و حال اینکه نزدیکی جستن به غیر خدا در عبادات گناهی بس بزرگ و مشرف به شرک می‌باشد، چون شکی نیست وقتی که مردم از صراط مستقیم و از دستورات راستین اسلام روی گردانند پناه بر خدا- ارتکاب به اعمال شرک‌آمیز در میان آنان گسترش می‌یابد، همچنان که متأسفانه

۱- بخاری، حدیث شماره: ۶۷۰۰.

۲- همان.

بسیاری از نذرها برای تقرب به غیر خدا انجام می‌شود، مانند نذر برای فرمانروایان، افراد صالح، جن، مردگان و امثال این‌ها، در حالی که چنین نذری صحیح نمی‌باشد و وفا به آن‌ها جایز نیست.

نذر به معصیت و حکم وفا به آن

شکی نیست که نذر به معصیت و گناه، باطل است و وفا به آن جایز نمی‌باشد، به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ که فرموده است: «...کسی که نذر کند که از خداوند نافرمانی کند و دستوراتش را به جای نیاورد، به آن وفا نکند و از دستورات خداوند نافرمانی ننماید».

شیخ السلام رحمته الله گفته است: «نذری که برای طاعت و نزدیکی جستن به خدا نباشد، مانند نذر برای بعضی از مقابر و مکان‌های ویژه و امثال این‌ها به صورت روغن کاری و برپایی شمع و یا جهت تأمین هزینه مسایل دیگری از این قبیل، به عنوان نذر معصیت و نافرمانی از دستورات خدا محسوب می‌شود، زیرا چنین نذری در پاره‌ای موارد و جوانب شبیه به نذر برای بت‌های سه گانه (لات و عزات و منات) انجام می‌گیرد، از این‌رو، این نوع نذر باطل است و وفا به آن جایز نمی‌باشد».^(۱)

در اینکه آیا کسی که اینگونه نذر می‌کند، کفاره سوگند بر او واجب می‌گردد یا خیر؟ نزد اهل علم دو قول وجود دارد، قول اصح آن است که کفاره بر او واجب می‌باشد. بنابراین هرگاه شخصی نذر معصیت و گناه‌آمیزی کرد، صادقانه به او می‌گوییم: به چنین نذری وفا نکنند و آن را انجام ندهد، چون علاوه بر گناه آن، پرداخت کفاره سوگند نیز بر او واجب می‌گردد، به دلیل این فرموده پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَكَفَّارَتُهُ

كَفَّارَةٌ يَمِينٍ»^(۱)؛ «هیچ نوع نذری در معصیت و نافرمانی خداوند وجود ندارد و کفاره آن همان کفاره سوگند می‌باشد».

نذر کردن کسی که قادر به انجام دادن آن نیست

باید توجه داشت کسی که نذر می‌کند، لازم است به گونه‌ای باشد که قادر به انجام دادن آن باشد، بنابراین اگر فردی بگوید: برای خدا بر من نذر باشد که این کار را انجام دهم، در حالی که او اصلاً قادر به انجام دادن آن نیست، یا بگوید: برای خدا بر من نذر باشد که فلان کار را در ظرفی مثلاً دو روز انجام دهم، در صورتی که معمولاً انجام آن در ظرف دو روز، به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست، در این صورت آیا کفاره سوگند بر او واجب می‌باشد؟ در این رابطه، بنابر آنچه که علم اصول مقرر نموده است شخص به چیزی مکلف می‌شود که قادر به انجام دادن آن باشد، از این رو نذر به آنچه که انجام دادنش خارج از قدرت و توان انسان می‌باشد، وفا به آن واجب نیست، چون این نوع نذر، ضرر و زیان به شخص نذرکننده می‌رساند، لذا طبق مقررات علم اصول، چنین نذری در حکم نذر به معصیت و گناه قرار می‌گیرد، و بنابر قول صحیح علما کفاره آن واجب می‌باشد.

نذر به چیزی که در تصرف و مالکیت نذرکننده نیست

باید دانست که این نوع نذر دو حالت دارد:

حالت اول: به این صورت است که هرگاه شخصی به چیزی نذر کند که در مالکیت و اختیار او نیست، بلکه در اختیار و تصرف غیر اوست، به این شکل که شخصی بگوید: اگر خداوند بیماری مرا شفا دهد، برای خدا بر من نذر

۱- مسند احمد، ج: ۴، ص: ۴۳۳. [مؤلف].

آلبانی در صحیح الترمذی، حدیث شماره: ۱۵۴۵، می‌گوید: صحیح لغیره است. [مصحح]

باشد که بندهٔ فلانی را آزاد کنم، یا بگویند: برای خدا بر من نذر باشد که اگر در فلان امر موفق شوم مال فلانی را به صدقه دهم! مسلماً چون آن برده و مال در مالکیت و تصرف نذرکننده نیست، لذا چنین نذری منعقد نمی‌باشد، به دلیل این فرمودهٔ پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِيمَا لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ»^(۱)؛ «هیچگونه نذری بر معصیت و نافرمانی خدا و به آنچه که شخص مالک آن نمی‌باشد درست نیست. (و به آن وفا نمی‌شود)».

حالت دوم: به این شکل است که شخصی به چیزی نذر کند که در ابتدا و در حین نذرکردن مالک آن چیز نباشد، به عنوان مثال بگویند: برای خدا بر من نذر باشد اگر خداوند بیماری مرا شفا دهد برده‌ای را آزاد کنم، در حالی که او در حین نذرکردن مالک آن برده نمی‌باشد، یا اینکه بگویند: برای خدا بر من نذر باشد اگر در فلان کار موفق شوم صد هزار ریال صدقه دهم، در حالی که او در حین نذرکردن دارای صد هزار ریال نمی‌باشد.

حکم این نوع نذر به این صورت است که: نذر منعقد می‌باشد و وفا به آن ثابت می‌گردد، پس هروقت مالک برده‌ای شد، آزادکردنش بر او واجب می‌باشد، همچنین هروقت صاحب آن مبلغ پولی که بر خود نذر کرده است گردید، واجب است آن مبلغ تعیین شده را صدقه کند.

آیا قضای نذر نذرکنندهٔ مُرده، بر ولی و وارث او واجب می‌باشد؟

گفتنی است شخصی که نذر کرده است و قبل از به جای آوردن آن مرده است، دو حالت دارد:

۱- آلبانی در صحیح ابوداود، حدیث شماره: ۳۳۱۶، می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

حالت اول: عبارت است از اینکه، اگر نذرِ او درباره طاعت و امری خداپسندانه است، بر ولی و وارث او واجب است از مال و ثروتی که از خود به جای گذاشته است نذر او را به جای بیاورند، اما اگر این فرد متوفی بینوا بوده است و مال و ثروتی از خود به جای نگذاشته است، در این صورت بر ولی و وارث او مستحب است که نذر او را به جای بیاورند، به دلیل حدیثی که از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که گفته است: سعد به عبادۀ نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ مادرم نذری کرده است و قبل از اینکه آن را به جای بیاورد فوت کرده است، آیا آن را به جای او بپردازم؟ رسول خدا ﷺ فرمود «فَأَقِضْ عَنْهَا»؛ «آن را به جای او بپرداز».^(۱)

حالت دوم: اگر نذر این شخص متوفی در معصیت و گناه است، بنابر اجماع علما چنین نذری منعقد نمی‌باشد و اگر مال و ثروتی داشته باشد، بر ولی و وارث او واجب است که از مال و ثروت به جامانده او کفاره آن را بپردازند، اگر متوفی بینوا بود و مال و ثروتی از خود به جای نگذاشته باشد، برای ولی و وارث او مستحب است که کفاره آن را بپردازند.

حکم نذری که نذرکننده آن را مشخص نکرده و نام نبرده است

چگونگی نذری که شخص نذرکننده آن را مشخص نکرده است، به این صورت است که مثلاً بگوید: «برای خدا بر من نذر باشد؛ اگر خداوند پسر مرا شفا دهد». چنان که ملاحظه می‌شود این شخص نذرکننده شیء مورد نذر را که باید آن را انجام دهد نام نبرده است و آن را مشخص نکرده است، بنابراین حکم چنین نذری دو حالت دارد:

حالت اول: اگر او در دل خود قصد و نیت انجام دادن چیزی داشته باشد، اما آن را بر زبان نیاورد، پس در این حالت نذر او مطابق آنچه که در قصد و نیتش بوده است، منعقد می‌شود و به جای آوردنش واجب می‌باشد.

حالت دوم: به این شکل است که اگر نذر او مبهم و نامشخص باشد و نیت انجام چیز معینی را در دل نداشته باشد، به این صورت که بگوید: «برای خدا بر من نذر باشد که اگر خداوند بیماری مرا شفا دهد»، در چنین حالتی که او در این نذر خود قصد و نیت پرداخت یا انجام چیز معینی را نداشته است، صحیح‌ترین قول اهل علم این است که: به عنوان رعایت احتیاط، پرداخت کفاره بر او واجب می‌باشد، به دلیل این فرموده پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ»^(۱)؛ «کفاره نذر همان کفاره سوگند است».

شایان ذکر است کلمه «النذر» در این حدیث، چنان که ملاحظه می‌شود عام است و شامل آنچه که نام برده شود و یا نشود می‌گردد. والله اعلم.

نذر از روی لجاجت و عصبانیت

نذر لجاجت و عصبانیت، نذری است که انسان آن را در حال اصرار و با خشم و عصبانیت، به قصد جلوگیری از چیزی، یا به خاطر انجام کاری و یا برای تصدیق یا تکذیب امری بر زبان می‌آورد، به این ترتیب که او در حال خشم و عصبانیت بگوید: اگر داخل فلان خانه شوم روزه یک سال برای خدا بر من واجب باشد، یا بگوید اگر فلان کار را انجام دهم صدقه مال و ثروتم برای خدا بر من واجب باشد.

۱- به روایت احمد. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع، حدیث شماره: ۴۴۸۸، می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

حکم نذر لجاجت و عصبانیت به این صورت است که اکثر علما می‌گویند: شخص نذرکننده در میان انجام و یا ترک آن همراه پرداخت کفاره مخیر می‌باشد، زیرا که اینگونه نذر، غالباً به خاطر اصرار بر انجام کاری و یا ترک آن می‌باشد.

کفاره نذر

طبق روایتی که مسلم از عقبه بن عامر جهنی نقل کرده است که پیامبر اکرم ﷺ کفاره نذر را اینگونه بیان فرموده است: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ»^(۱)؛ «کفاره نذر همان کفاره سوگند می‌باشد».

بنابراین کفاره نذر همچون کفاره سوگند عبارت است از: مخیربودن نذرکننده میان طعام‌دادن به ده نفر فقیر و بینوا، یا پوشانیدن لباس بر آنان و یا آزاد نمودن برده‌ای مؤمن. اگر از انجام این سه مورد عاجز و ناتوان بود، باید همان طوری که در کفاره سوگند بیان نمودیم- سه روز روزه بدارد.

مبحث سوّم: قتل و حکم کفّاره آن

این مبحث شامل مطالب و مسایل زیر می باشد:

قتل و انواع آن

قتل به معنی کشتن و خارج شدن روح از بدن است و بر سه نوع می باشد: ۱- قتل غیر عمد، ۲- قتل شبه عمد، ۳- قتل عمد. توضیح و تفصیل هر یک از این سه قتل و حکم آن ها به شرح زیر می باشد:

۱- قتل غیر عمد و حکم آن

قتل غیر عمد عبارت است از قتلی که شخصی به صورت تصادفی و بدون قصد و نیتی مرتکب آن شود، مانند راننده ماشینی که بدون قصد و اراده ای به صورت ناگهانی شخص و یا اشخاصی را زیر ماشین گیرد و موجب کشتن آنان شود و یا مانند فرد شکارچی که به سوی شکار تیراندازی کند و به صورت تصادفی به فردی اصابت کند و او را از پای درآورد، بنابراین چنین قتلی و بسیاری از قتل های دیگری شبیه آن را، قتل غیر عمد گویند.

حکم قتل غیر عمد: اهل علم بر این نظرند که در قتل غیر عمد گناه و عذابی متوجه شخص خطاکار نمی شود، چون حادثه بدون قصد و نیت او و از روی خطا و اشتباه صورت گرفته است، از این رو حکم دینی و اخروی آن عفو و بخشش است، اما درباره حکم دنیوی آن، اتفاق نظر دارند بر اینکه دیه یا خون بهای آن بر قاتل واجب می باشد، به دلیل این فرموده خداوند که می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾﴾

[النساء: ۹۲].

«و هیچ مؤمنی را نَسَزَد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد، و هرکس مؤمنی را به اشتباه بکشد، باید بنده مؤمنی را آزاد کند و به خانواده (و وارث) او خون بها بپردازد، مگر اینکه آنان گذشت کنند، و اگر (مقتول) از گروهی است که دشمنان شمایند و (خود) وی مؤمن است، (قاتل) باید بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر (مقتول) از گروهی است که میان شما و میان آنان عهد و پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر هرکس (بنده) نیافت، باید دو ماه پیاپی (بدون فاصله) به عنوان قبول توبه از جانب خدا، روزه بدارد و خداوند همواره دانای سنجیده‌ای است.»

۲- قتل شبه عمد و حکم آن

قتل شبه عمد به این شکل است که فردی به صورت تجاوز و عدوان و یا به قصد تنبیه و تأدیب با وسیله و ابزاری که غالباً کشنده نمی‌باشد، قصد شخص دیگری کند و او را به آن بزند، به گونه‌ای که ضربه او منجر به مرگ او شود.

بدیهی است که ابزار و وسایلی که معمولاً در قتل شبه عمد به کار برده می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرند بسیارند. به عنوان نمونه شخص با چوب، یا سنگ کوچک و یا با تازیانه و یا با مشت و امثال این‌ها که غالباً کشنده نیستند فرد دیگری را بزند و در اثر آن ضربه بمیرد.

حکم قتل شبه عمد: قتل شبه عمد، به سبب اینکه شخص از روی قصد و اراده مرتکب آن شده است، لذا از نظر دینی حرام و گناه محسوب می‌شود و در آخرت نیز مستحق عذاب می‌باشد.

اما از لحاظ حکم دنیوی بنابر قول صحیح اهل علم، همچون قتل غیر عمد پرداخت دیه و خون‌بهای آن بر شخص قاتل واجب می‌باشد، آنان دلیل آورده‌اند به اینکه وقتی که در قتل غیر عمد و اشتباه، دادن دیه و خون‌بها واجب می‌باشد، پس در قتل شبه عمد به طریق اولی واجب می‌باشد، زیرا که قتل شبه عمد عملی حرام و دارای گناه می‌باشد.

۳- قتل عمد و حکم آن

قتل عمد، قتلی است که شخص با استفاده از وسیله‌ای که غالباً کشنده می‌باشد، به قصد کشتن اقدام به قتل فردی بکند. هرچند وسایل قتل عمد بسیارند اما به عنوان مثال می‌توان آن را با ابزار و طُرُق زیر انجام داد: به وسیله شلیک گلوله، استفاده از ابزار تیز و برنده، یا با سنگ بزرگ و امثال آن، همچنین به وسیله خراب کردن دیوار و امثال دیوار بر او، و یا در اثر انداختن در آب و آتش و یا در دریا به گونه‌ای که رهایی و نجات یافتن از این موارد امکان‌پذیر نباشد.

حکم قتل عمد: در اینکه آیا حکم قتل عمد فقط قصاص است و یا پرداخت دیه، در میان پیشوایان دینی اختلاف است، به این ترتیب که بنابر مذهب ابوحنیفه و مالک و بنا به استناد یکی از دو روایتی که امام احمد که مطابق مذهب خودش نقل نموده است، دادن دیه قتل عمد واجب نمی‌باشد، بلکه کفّاره آن قصاص است.

اما مذهب امام شافعی و به استناد روایت دیگری که امام احمد نقل کرده است بر این است که: اگر اولیای مقتول از قصاص قاتل گذشتند و به جای

آن خواستار پرداخت دیه و خون‌بهای آن شدند، در این صورت، قیاس بر دیه قتل غیر عمد پرداخت آن واجب می‌باشد.

اما با این وصف بنابر قول صحیح پرداخت دیه برای قتل عمد واجب نمی‌باشد، زیرا که قتل عمد بزرگتر و مهمتر از آن است که با پرداختن دیه بتوان آن را جبران و تلافی کرد. چنان‌که خداوند قاتل قتل عمد را به داخل شدن ابدی در آتش دوزخ تهدید نموده است و او را مورد خشم و لعن خود قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]. «و هرکس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خداوند بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برای او آماده ساخته است».

بنابراین روشن می‌شود که دیه در مقابل قتل غیرعمد پرداخت می‌گردد، آن هم به عنوان تخفیف و آسانگیری و رحمت و مهرورزی از جانب خدای رحیم و رحمان، چون خداوند در قرآن کریم نخست قتل غیرعمد، بعد دیه آن را بیان فرموده است و به دنبال آن قتل عمد کیفر آن را ذکر فرموده است، دیگر درباره دیه آن چیزی نفرموده است^(۱).

پس این خود می‌رساند که قتل عمد دیه ندارد بلکه (در صورت عدم گذشت اولیای مقتول) حکم آن در دنیا قصاص و در آخرت عذاب سخت می‌باشد.

۱- چنان‌که در دو آیه ۹۲ و ۹۳ سوره نساء در چند سطر قبل بیان گردید.

خودکشی و حکم آن

اولاً: بر کسی پوشیده نیست که در عصر کنونی مسأله خودکشی بعضی از افراد به ویژه از طریق انتحار، نظر بسیاری را به خود مشغول کرده و سخن روز گشته است، متأسفانه شیوه‌ها و طُرُق مختلفِ انتحار در جامعه، روز به روز فزونی می‌یابد، در صورتی که این کار، خلافِ فطرتِ بشر و حرکتی است که در مسیر گمراهی و کجروی، همچنین یک نوع جریانِ پُشتِ پردهٔ تمدنِ کاذب و تقلّبی است که منجر به گرفتن جان بسیاری از جوانان ملّت‌ها می‌گردد.

بدیهی است که این خودکشی با طُرُق مختلف همراه با انگیزه‌های متفاوتی رخ می‌دهد، به این شکل که بسیاری از جوانان به خاطر محبوب و معشوق خویش، بعضی دیگر نیز بنا بر تصور خود به خاطر رهایی از زندگی تلخ و موقعیتِ جهنمی، همچنین به سبب انگیزه‌های متعدد دیگر دست به خودکشی و یا انتحار می‌زنند!! از خدای متعال می‌خواهیم که با لطف و کرم خویش افرادی را که چنین مسیری را در پیش گرفته‌اند، به راه راست هدایت کند و ایشان را بر مسیر طبیعی و فطری خود برگرداند، چون شکی نیست که خداوند، بر تغییر و تحوّل آن قادر و توانا می‌باشد.

ثانیاً: مسألهٔ دیگری که تا حدی شباهت به خودکشی دارد، مسألهٔ مرگ و میر حوادثِ عدیدهٔ رانندگی بیرون شهری و درون شهری است. حکم راننده‌ای که موجب اینگونه حوادث می‌شود، می‌توان از چند جهت به شرح زیر تعیین نمود:

۱- اگر راننده‌ای بدون اینکه از سرعت مجاز عدول کند و بدون تخلف از علائم راهنمایی و رانندگی دچار حادثهٔ مرگباری گردد، جزو خودکشی محسوب نمی‌شود.

۲- اگر راننده‌ای در اثر سرعت بیش از حد مجاز و به واسطه عدم توجه به قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و غیره دچار حادثه‌ای و تصادف مرگباری شد، بعید نیست که تصور شود او جان خود را به خطر مرگ انداخته است و شکی نیست که او به خاطر چنین سرعت غیر مجازی که منجر به مرگ شده است، گناهکار می‌باشد.

ثالثاً: درباره حکم راننده‌ای که در اثر سرعت زیاد و به سبب عدم توجه به مقررات راهنمایی و رانندگی دچار حادثه مرگباری شده است، باید کفاره و تاوان خودکشی را بپردازد یا خیر؟ میان اهل علم اختلاف است، عده‌ای گفته‌اند: کفاره خودکشی بر او واجب نمی‌باشد، بعضی دیگر گفته‌اند: باید از مال و ثروت به جامانده‌اش کفاره خودکشی پرداخت شود، به دلیل عام بودن این فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ﴾

[النساء: ۹۲]:

«و هرکس مؤمنی را به اشتباه بکشد، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند».

در این صورت چون او مؤمنی بی‌گناه است، لذا قیاس بر قتل غیرعمد باید از مال و ثروت به جامانده‌اش کفاره این خودکشی پرداخت شود، اما آنچه که ظاهر و روشن می‌باشد این است که پرداخت کفاره آن واجب نمی‌باشد؛ والله أعلم.

دلیل مشروعیت پرداخت کفاره و تاوان قتل

اولاً: باید دانست که به طور کلی دلیل مشروعیت کفاره و خون‌بهای قتل و کیفیت پرداخت آن، این فرموده خداوند است که می‌فرماید: «و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد، و هرکس مؤمنی را به

اشتباه بگشاید باید بنده مؤمنی را آزاد کند و به خانواده (و وارث) او خون بها بپردازد، مگر اینکه آنان گذشت کنند، و اگر (مقتول) از گروهی است که دشمنان شمایند و (خود) وی مؤمن است، (قاتل) باید بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر (مقتول) از گروهی است که میان شما و میان آنان عهد و پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هرکس (بنده) نیافت باید دو ماه پیاپی (و بدون فاصله) به عنوان قبول توبه از جانب خدا، روزه بدارد و خداوند همواره دانای سنجیده و کارساز است. و هرکس به طور عمد مؤمنی را بکشد، کیفرش (در دنیا قصاص) و در آخرت دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود، و خداوند او را مورد خشم و لعن خود قرار می‌دهد و عذابی بزرگ برای او آماده ساخته است»^(۱).

ثانیاً: درباره انواع کفّاره و خون‌بهای قتل و کیفیت پرداخت آن، پیشوایان دینی اتفاق نظر دارند بر اینکه کفّاره و خون‌بهای قتل غیر عمد دو نوع است:

۱- آزاد نمودن برده مؤمن.

۲- اگر برده مؤمن یافت نشد، دو ماه روزه پشت سر هم است.

ثالثاً: آیا به جای آزاد نمودن برده و دو ماه روزه‌داری متوالی می‌توان طعام داد؟ جواب این است که باید دانست اگر فردی که مرتکب قتل غیر عمد شده است، برای پرداخت کفّاره و خون‌بهای آن از آزاد نمودن برده مؤمن و دو ماه روزه‌داری متوالی عاجز و ناتوان بود. آنچه که معلوم و مشخص می‌باشد این است که نمی‌توان بجای آن دو، از دادن طعام استفاده کرد، به این دلیل که خداوند در قرآن در رابطه با پرداخت خون‌بهای قتل غیر عمد فقط آزاد نمودن برده و دو ماه روزه‌داری پشت سر هم را بیان

۱- ترجمه آیه‌های ۹۲ و ۹۳ سوره نساء.

فرموده است، دیگر نامی از طعام دادن نبرده است، لذا بنابر صحیح‌ترین اقوال پیشوایان دینی، طعام دادن به عنوان کفاره و خون‌بهای قتل غیر عمد درست نیست؛ زیرا بدیهی است که اگر جایز می‌بود قطعاً خداوند آن را ذکر می‌کرد.^(۱)

حکم کسی که موجب سبب‌سازی قتل شده است

هرگاه شخصی که مثلاً چاه آبی کنده است، عابری در آن افتد و بمیرد، یا اینکه شخصی شهادت دروغی داده است و به واسطه آن شخصی یا اشخاصی بی‌گناه ظالمانه کشته شوند و یا اینکه فردی کارد تیزی بر زمین گذاشته است و عابری به سبب آن زخمی شود و در اثر آن بمیرد، آیا فردی که مسبب این عوامل بوده است، ملزم به پرداخت دیه می‌شود یا خیر؟ درباره حکم این پرسش، در میان اهل علم راجح‌ترین قول این است که پرداخت دیه بر چنین شخصی که سبب‌ساز این عوامل قتل شده است واجب می‌باشد؛ زیرا بدیهی است که او در ابتدای کار می‌توانست احتیاط لازم را به خرج دهد و با پیش‌بینی‌های لازم، موجبات حفظ جان افراد عابر را از آسیب مصون بدارد تا دچار موارد فوق نشوند. اما چون در این اعمال افراط نموده است و اقدامات لازم پیش‌گیرانه را انجام نداده است، لذا همه آن‌ها جزو قتل غیرعمد محسوب می‌شوند و از این رو پرداخت دیه بر او واجب می‌باشد.

حکم قتل فرد ذمی

باید توجه داشت کسی که فرد معاهد ذمی را به قتل می‌رساند، بنابر قول راجح، پرداخت خون‌بها بر او واجب می‌باشد، به دلیل این فرموده خداوند که می‌فرماید:

۱- قوانین الأحکام، ص: ۳۷۷، بدائع الصنائع، ج: ۵، ص: ۹۶.

﴿وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً...﴾ [النساء: ۹۲].

«و اگر (مقتول) از گروهی است که میان شما و میان آنان عهد و پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و...».

حکم کشتن و از بین بردن جنین

درباره حکم کشتن و از بین بردن جنین، میان فقها سه قول وجود دارد که صحیح‌ترین آن‌ها این است که پرداخت دیه آن واجب می‌باشد، به این خاطر وقتی که جنین خلق شد، نگهداری از او لازم می‌باشد، زیرا، چون او انسانی معصوم و بی‌گناه می‌باشد، لذا موجبات کشتن و از بین بردن او اشتباه است و دیه بر مسبب آن واجب می‌گردد، تا اینکه وجوب دیه، موجب جلوگیری و مانع‌شدن انتشار و گسترش چنین عملی گردد.

حکم قتل برده

درباره حکم قتل برده و پرداخت دیه، میان اهل علم اختلاف است، قول راجح بر این است که پرداخت دیه قتل برده نیز واجب می‌باشد، به خاطر اینکه میان خون برده و خون آزاد فرقی نیست.

حکم گذشت اولیای مقتول

باید به این نکته نیز توجه داشت که هرگاه اولیای مقتول از قاتل غیر عمد و یا شبه عمد گذشت کردند و او را بخشیدند، کفّاره و دیه او به طور کلی ساقط نمی‌شود، به خاطر اینکه علاوه بر حق الناس، حق الله نیز به آن تعلق می‌گیرد. بنابراین حق آدمی جدا از حق الله می‌باشد.^(۱)

۱- نک: فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم، ج: ۱۱، ص: ۳۶۸.

حکم کفاره قتل غیر عمد

قول صحیح این است: در حین بستن حکم قاتل، ذکر حکم کفاره به عنوان سند، واجب و الزامی نمی‌باشد، اما بهتر آن است که از جانب قاضی مربوطه در موقع بستن حکم، بیان گردد، تا این کار، برای قاتل نوعی یادآوری و تحریکی باشد جهت ادای حق الله، همچنین تا اینکه انتشار آن برای هر کسی که آن را می‌خواند و یا می‌شنود مفید فایده گردد، چون بسیاری از مردم آگاهی به چنین حکمی ندارند.

مبحث چهارم: ظهار و حکم آن

ظهار از مادهٔ ظَهَرَ به معنی پشت گرفته شده است، در اصطلاح شرع عبارت است از اینکه شوهر به زن خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي»؛ «تو بر من چون پشت مادرم هستی». یعنی همانگونه که پشت مادرم بر من حرام است تو نیز بر من حرام هستی، و یا بگوید: «تو بر من چون پشت خواهرم هستی، و یا هر مؤنث دیگری که بر او حرام می‌باشد، خواه به سبب نسبی حرام باشد و یا بر اثر شیرخوارگی و یا خویشاوندی سببی».

حکم ظهار

بدیهی است که خداوند پاک و منزّه، به طور قطعی و جزمی حکم تحریم ظهار را بیان فرموده است و آن را عملی زشت و دروغ نامیده است و دربارهٔ آن می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنِ نَسَايَهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ ۖ إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ ۗ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ﴾
[المجادلة: ۲].

«کسانی از شما که زانشان را ظهار می‌کنند، آنان هرگز مادران‌شان نیستند، مادران‌شان فقط کسانی‌اند که آن‌ها را زاده‌اند، بی‌گمان آن‌ها سخنی زشت و دروغ می‌گویند، و همانا الله عفوکنندهٔ آمرزگار است».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، خداوند در این آیه، دو صفت برای ظهار بیان فرموده است، یکی صفت «منکر» که مراد از آن در اینجا، عملی زشت و حرام

است، دومی «زور» که به معنی دروغ می‌باشد.

کفارهٔظهار

خداوند در چند آیهٔ زیر به طور مشروح،ظهار و کفارهٔ آن را بیان فرموده است و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۵﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۶﴾﴾ [المجادلة: ۲-۴].

«از میان شما کسانی که زنان خود را «ظهار» می‌کنند (و بدیشان می‌گویند: شما برای ما مانند مادران ما هستید) آنان مادران‌شان نمی‌گردند، و بلکه مادران‌شان تنها زنانی هستند که ایشان را زاییده‌اند. چنین کسانی سخن زشت و دروغی را می‌گویند، خداوند بسیار با گذشت و آمرزنده است. و کسانی که زنان خود راظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، باید بنده‌ای را آزاد کنند، پیش از آنکه با یکدیگر نزدیکی و آمیزش انجام دهند، این درس و پندی است که به شما داده می‌شود، و خدا آگاه از آن چیزی است که می‌کنند، اگر هم کسی بنده‌ای را نیابد (و یا توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد)، باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد، پیش از آنکه شوهر و همسر با همدیگر نزدیکی و آمیزش کنند، اگر هم نتوانست، باید شصت نفر فقیر را خوراک دهد، این (قانونگذاری) بدان خاطر است که به گونهٔ لازم به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید این‌ها قوانین و مقررات خداست، و برای کافران عذاب دردناکی است.»

در آیات فوق به «ظهار» و شیوه پرداخت کفاره و رعایت ترتیب آن اشاره شده است. همان طوری که ملاحظه می‌شود نخستین کفاره ظهار آزاد نمودن برده مؤمن است، چنان که می‌فرماید:

﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...﴾؛ «(کفاره ظهار) آزاد نمودن برده است».

شایان ذکر است که فقها برای آزاد نمودن برده به عنوان نخستین کفاره ظهار، چند شرط در نظر گرفته‌اند تا اینکه آزاد نمودن آن به صورت درست و کامل و مطابق همان چیزی باشد که شریعت آن را خواسته است و مقتضی دانسته است، بنابراین اولین شرط این است: برده‌ای که برای آزاد نمودن در نظر گرفته شده است، قیاس بر کفاره قتل باید مؤمن باشد. دومین شرط عبارت است از اینکه او دارای عیب‌هایی که مانع فعالیت کسب و کار هستند نباشد: عیب‌هایی همچون کوری، فلجی دست و پا و سایر اعضای بدن، همچنین دارای چنان بیماری نباشد که امیدی به بهبودی آن نباشد. دومین کفاره ظهار که در آیات فوق به ترتیب به آن اشاره شده است، این قسمت است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾ [النساء: ۹۲].

«و اگر کسی بنده‌ای را نیابد (و یا توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد، باید) دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد».

باید توجه داشت که این نوع دوم کفاره ظهار نیز شرایطی دارد، شرط اول به این شکل است که شخص کفاره‌دهنده قادر به آزاد نمودن برده مؤمن نباشد. قادر نبودن او برای آزاد نمودن برده، یا به این سبب است که در عصر حاضر برده پیدا نمی‌شود و یا اینکه پیدا می‌شود اما آن شخص، مالک او نیست تا آزادش کند و یا از خریدن آن عاجز و ناتوان می‌باشد.

شرط دوم روزه‌داری کفاره‌دهنده ظهار این است که دو ماه را پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد، بنابراین اگر آن را بدون عذر شرعی قطع کند و میان

آن فاصله اندازد، باید آن را دوباره از اول شروع کند به خاطر اینکه به شرطی گرفته شده است که باید آن دو ماه روزه به صورت پیاپی و بدون انقطاع باشد. یادآوری، باید دانست که بعضی از عذرهای شرعی هستند که عدم رعایت تتابع و پیاپی روزه را جایز می‌دارند، از جمله: برخورد آن به روزه واجب ماه رمضان، یا مصادف بودن به افطار واجب و پرهیز از روزه‌داری، مانند روزه‌نگرفتن در روز عید فطر یا عید قربان و یا برخورد آن به ایام التشریق: (سه روز بعد از عید قربان) و یا روزه‌نگرفتن به خاطر عذری که افطار روزه را جایز می‌دارد مانند بیماری شدید، یا سفر طاقت‌فرسای مباح. بنابراین در تمام این حالات و مواقع استثنایی، نگرفتن روزه به عنوان قطع تتابع و پیاپی بودن محسوب نمی‌شود.

سومین کفارهٔ ظهر که در آیات ذکر شده به آن اشاره شده است این قسمت از آیه است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ [المجادلة: ۴].

«اگر کسی قادر (به روزه‌گرفتن) نبود، باید به شصت نفر فقیر خوراک دهد».

این نوع سوم کفارهٔ ظهر چند شرط نیز دارد، از این قرار:

اولاً: کسی که می‌خواهد به عنوان کفارهٔ ظهر، به شصت نفر فقیر خوراک دهد، باید او قادر به دو ماه روزه‌گرفتن نباشد، ثانیاً - به افرادی که می‌خواهد طعام دهد، باید این ویژگی‌ها را دارا باشند: ۱- مسکین و از جمله اشخاصی باشند که مستحق زکات هستند، ۲- مسلمان باشند، ۳- آزاده باشند.

ثالثاً: شرط طعام‌دادن به عنوان کفارهٔ ظهر این است که مقدار طعامی که به هریک از افراد مسکین می‌دهد از یک مُد و یا از نصفِ صاعی کمتر نباشد.

چند تذکر مهم درباره احکام ظهار

تذکر یکم: هرگاه مردِ ظهارکننده خواست با همسرِ خود عملِ مقاربت انجام دهد، بر او واجب است که قبل از مقاربت، کفّارهٔ ظهار را پرداخت کند، چون تا زمانی که کفّارهٔ ظهار را پرداخت نکرده است، عملِ مقاربت بر او حرام می‌باشد و این چیزی است که اهل علم بر آن اتفاق نظر دارند، به دلیل این فرمودهٔ خداوند که می‌فرماید:

﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَآسَا﴾ [المجادلة: ۴].

«پیش از آنکه شوهر و همسر با همدیگر نزدیکی و آمیزش کنند».

تذکر دوم: شایان ذکر است که پرداخت کفّارهٔ ظهار، به صورت اختیاری و انتخابی نیست، بلکه باید به همان ترتیبی انجام گیرد که در قرآن ذکر شده است، به این شکل: مردی که کلامِ ظهار بر زبان آورده است، نخست اقدام به آزادی بردهٔ مؤمن کند، اگر بردهٔ مؤمن یافت نشد، یا قادر به خریدن او نبود، باید دو ماه متوالی و بدون فاصله روزه بگیرد، اگر هم قادر به دو ماه روزه گرفتن پیاپی و بدون انقطاع نبود، باید به شصت نفر مسکین خوراک دهد.

تذکر سوم: برای صحت و درستی پرداخت کفّاره، انعقادِ نیت به شرط گرفته شده است. به این معنی مردی که کلامِ ظهار بر زبان آورده است، هنگام اقدام به پرداخت کفّارهٔ آن، باید نیت ادای کفّارهٔ ظهار داشته باشد. چون پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^(۱)؛ «صحت اعمال بستگی به قصد و نیت شخص دارد و هر کسی که قصد و نیت انجام کاری داشته باشد، نتیجه و ثوابِ همان کار برای او تحقق می‌یابد».

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۱. [مصحح]

چند پرسش و پاسخ مهم دربارهٔظهار

پرسش یکم: دربارهٔ به کاربردن جملاتی کهظهار محسوب می‌شوند

هرگاه مردی به همسر خود گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ»؛ «تو بر من حرام می‌باشی». قول مشهور مذاهب حنابله و بیشتر اهل علم بر این است که آنظهار محسوب می‌شود، ابن عثیمین بر این است که آن،ظهار محسوب نمی‌شود مگر اینکه قصد و نیتظهار و حرام‌بودن همسر خود را داشته باشد، اما اگر چنین قصد و نیتی در دل نداشته باشد، بنابر قول صحیح آن سوگند است نهظهار، در این حالت باید کفارهٔ سوگند بپردازد، به دلیل این فرمودهٔ خداوند که می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّيُّ لِمَ مُحَرَّمٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّعِيَ مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾﴾ [التحریم: ۱-۲].

«ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا (ست که) آمرزندهٔ مهربان است. قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است و خدا سرپرست شماست و اوست دانای حکیم».

ابن عثیمین می‌گوید: در این قسمت از آیه که می‌فرماید: ﴿مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [التحریم: ۱] کلمهٔ «ما» در این آیه، لفظی است عام حتی شامل همسر نیز می‌شود. بنابراین هرگاه مرد به همسر خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ»؛ «تو بر من حرام هستی»، این گفتهٔ او سوگند محسوب می‌شود، لذا اگر با همسر خود عمل مقاربت را انجام دهد، کفارهٔ سوگند بر او واجب می‌گردد.

پرسش دوم: دربارهٔ حکم ظهاری که قصد و نیت مرد از آن طلاق باشد هرگاه مردی به همسر خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ»؛ «تو بر من حرام هستی»، اگر قصد و نیت او از این گفتار طلاق همسرش باشد، بنابر قول صحیح طلاق واقع می‌شود، به شرط اینکه قصد و ارادهٔ طلاق را داشته باشد، به خاطر اینکه چنین لفظی شایستهٔ نیت طلاق را دارد، و بدیهی است که زن مطلقه بر شوهر خود حرام می‌باشد، اگرچه زن در طلاق رجعی باشد، زیرا چنین زنی همچون زن غیرمطلقه نیست. پیامبر اکرم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»؛ «صحت اعمال بستگی به قصد و نیت شخص دارد، و هر کسی که قصد و نیت انجام کاری داشته باشد نتیجه و ثوابِ همان کار برای او تحقق می‌یابد».

پرسش سوم: دربارهٔ حکم گفتهٔ مردی که در آن قصد و نیت هیچ‌یک از: طلاق، ظهار و سوگند را نداشته باشد

هرگاه مردی به همسر خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ» اگر در این گفتهٔ خود نیت هیچ‌یک از طلاق، ظهار و سوگند را نداشته باشد، بنابر قول صحیح، گفتهٔ او به عنوان سوگند قرار می‌گیرد، به خاطر اینکه اقتضای اینگونه لفظ و گفته، کلی و مطلق است، بنابراین هرگاه چنین لفظی به صورت مطلق بیان گردد سوگند محسوب می‌شود.

پرسش چهارم: دربارهٔ حکم ظهار مردی که قصد او از بیان آن طلاق باشد باید توجه داشت که هرگاه مردی به همسر خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» تو بر من مانند پشتِ مادرم هستی، قصد او از این گفته، طلاق باشد آیا در چنین حالتی طلاق واقع می‌شود یا خیر؟ جواب این است که بنابر قولی طلاق واقع نمی‌شود، به خاطر اینکه آن لفظ صریحی دربارهٔ ظهار می‌باشد،

لذا اگر آن را طلاق قرار دهیم، مطابق گفتهٔ مردمان دورهٔ جاهلیت رفتار می‌کنیم، زیرا که قبل از ظهور اسلام، مردمان دورهٔ جاهلیت ظهار را به عنوان طلاق قرار می‌دادند و این چیزی است که در شریعت اسلام جایز نمی‌باشد، به خاطر اینکه حکم شرعی را تغییر می‌دهد، بنابراین هرگاه گفته شود: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي»: تو بر من چون پشت مادرم هستی، چنین گفته‌ای در هر حالی ظهار محسوب می‌شود.

پرسش پنجم: دربارهٔ مردی که به همسر خود بگوید: اگر چنین کنی تو بر من مانند پشت مادرم هستی

دربارهٔ بیان چنین لفظی باید گفت: اگر قصد و نیت گویندهٔ آن ظهار نباشد، گفتهٔ او حکم سوگند را دارد، به خاطر اینکه ظاهر امر، چنان می‌رساند که قصد او از این گفته، اصرار و پافشاری بر انجام ندادن آن کار مورد نظر می‌باشد، پس در چنین حالتی گفتهٔ او به منزلهٔ سوگند می‌باشد.

پرسش ششم: دربارهٔ دادن کفارهٔ ظهار به کمتر از شصت نفر

باید دانست که می‌توان کفارهٔ ظهار را به طُرُق زیر پرداخت نمود:

۱- قبل از هر چیز شایان ذکر است که کفارهٔ ظهار به صورت طعام دادن، باید به شصت نفر مسکین داده شود، اما اگر شصت نفر مسکین یافت نشدند، می‌توان آن را در دو روز به سی نفر مسکین داد، باز اگر واقعاً سی نفر مسکین یافت نشدند، جایز است آن را در شصت روز به یک نفر مسکین داد، همچنین اگر چنانچه در واقع انجام این کار در شصت روز بر شخص کفاره‌دهنده بسیار مشکل و مشقت‌زا بود، جایز است تمام آن را یکجا به یک نفر مسکین بپردازد.

۲- هرگاه مردی که کفارهٔ ظهار می‌پردازد، فقیر و بینوا باشد و کسی را بیابد که برای پرداخت آن به او وام دهد، در این صورت اگر اطمینان

کامل دارد که در آینده، مال یا ثروتی را به دست خواهد آورد که بتواند با آن، وام خود را ادا کند، جایز است که وام بگیرد و با آن کفّارهٔ ظهار را بپردازد.

۳- هرگاه فرد ظهارکننده به سبب عذر موجهی از قبیل فقر و مشکلات حادث دیگر، موفق به پرداخت کفّارهٔ ظهار نشد، موقتاً پرداخت آن ساقط می‌گردد، اما در ذمهٔ او باقی می‌ماند، به این معنی هروقت قادر به پرداخت آن شد، باید آن را بپردازد. والله أعلم.

پرسش هفتم: دربارهٔ ظهارگفتن همسر به شوهر خود

اگر سوال شود: هرگاه همسر به شوهر خود بگوید: تو بر من همچون پشتِ مادرم هستی، آیا این گفتهٔ همسر، ظهار محسوب می‌شود یا خیر؟ جواب این است که: گفتهٔ او ظهار محسوب نمی‌شود، به خاطر اینکه ظهار فقط از جانب شوهر واقع می‌شود، اما هرگاه زن جملهٔ ظهار را نسبت به شوهر خود بر زبان آورد، در چنین حالتی کفّارهٔ سوگند بر او واجب می‌باشد.

پرسش هشتم: دربارهٔ بیان انواع ظهار

ظهار بر سه نوع می‌باشد به این معنی: ظهار یا قطعی است، یا معلق و یا موقت.

ظهار قطعی و منجر به این صورت است که مرد به همسر خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي»؛ «تو بر من مانند پشت مادرم هستی».

ظهار معلق، به این شکل است که مرد به همسر خود بگوید: «إِنْ جَاءَ فُلَانٌ مِنَ النَّاسِ فَأَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي»؛ «اگر فلان شخص از جانب مردم بیاید، تو بر من مانند پشت مادرم هستی».

ظهار موقت به این ترتیب است که مرد به همسر خود بگوید: «أَنْتِ عَلِيٌّ كَظَهْرِ أُمِّي شَهْرَ رَمَضَانَ»؛ «تو در ماه رمضان، بر من چون پشت مادرم هستی».

حکم این سه نوع ظهار به ترتیب به این صورت می‌باشد:

نوع اول: در همان حال ظهار محسوب می‌شود.

نوع دوم: هرگاه فلان شخص معین شده از جانب مردم بیاید گفته او ظهار می‌گردد و به محض آمدنش کفاره ظهار بر مرد ظهارکننده واجب می‌گردد.

نوع سوم: هر وقت ماه رمضان فرا رسد و مرد در آن با همسر خود عمل مقاربت را انجام دهد گفته او ظهار می‌گردد و پرداخت کفاره بر او واجب می‌باشد. اما اگر در ماه رمضان با همسر خود عمل مقاربت را انجام نداد، پرداخت کفاره بر او واجب نمی‌گردد.

پرسش نهم: درباره قطع تتابع دو ماه روزه گرفتن به وسیله مقاربت

اگر سؤال شود: هرگاه مرد در خلال دو ماه روزه‌داری خود برای کفاره ظهار، با همسر خود عمل مقاربت را انجام دهد، آیا تتابع و پشت سرهم بودن روزه او قطع می‌گردد یا خیر؟ جواب این سؤال احتیاج به توضیح دارد، به این معنی که اگر مرد به خاطر داشته باشد که برای کفاره ظهار روزه‌دار است و بداند که عمل مقاربت، تتابع و پیاپی بودن روزه را قطع می‌کند، در چنین حالتی تتابع و پشت سرهم بودن روزه او قطع می‌گردد و اعاده آن از اول بر او واجب می‌باشد، تا اینکه روزه‌اش به صورت تتابع و بدون فاصله به پایان رسد.

اما اگر او در حالت فراموشی و ناآگاهی عمل مقاربت را در ماه رمضان انجام دهد، در این صورت میان اهل علم اختلاف است، یکی از اقوال آنان بر این است که در چنین موقعیتی تتابع و پشت سرهم قرارگرفتن روزه قطع

نمی‌گردد، بلکه فقط آن یک روز روزه را که عمل مقاربت در آن انجام گرفته است باطل می‌شود، پس با گرفتن آن بقیه روزه ماه خود را تکمیل کند. والله أعلم.

مبحث پنجم: دربارهٔ ایلاء و حکم کفّارهٔ آن

واژهٔ ایلاء، در لغت به معنی امتناع ورزیدن از چیزی است؛ به وسیلهٔ سوگند یادکردن.

در اصطلاح شریعت و فقه اسلامی، به این معنی است: شوهری که توانایی همبستر شدن با همسر خود را دارد، سوگند به خدا و یا به صفتی از صفات خدا را یاد کند که به طور مطلق و یا برای مدتی بیشتر از چهار ماه با همسر خود همبستر نشود و با او آمیزش جنسی انجام ندهد.

حکم ایلاء نمودن

باید به این نکته توجه داشت که: از دیدگاه اسلام، ایلاء عملی غیر شرعی و حرام می‌باشد، به خاطر اینکه آن سوگند خوردن برای ترک امر واجبی است که حق مشروع زن می‌باشد و آن عبارت است از آمیزش جنسی با همسر خود.

شروط ایلاء

برای منعقد شدن ایلاء و اجرای حکم شرعی بر آن، چند شرط به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

- ۱- مردی که سوگند ایلاء با همسر خود یاد می‌کند، باید امکان و توانایی همبستر شدن با همسر خود را داشته باشد، بنابراین اگر او به واسطهٔ عیب‌هایی مانند خُصی یا اخته شدن و یا در اثر سستی و عُنین بودن قادر به مقاربت با همسر خود نباشد، در این حالت، ایلاء او منعقد نمی‌باشد.
- ۲- شوهر برای اجرای ایلاء، سوگند به خدا یا به صفتی از صفات خدا یاد

کرده باشد، نه سوگند به طلاق و نذر و امثال این‌ها.

- ۳- شوهر سوگند به ترک مقاربت را بیشتر از چهار ماه یاد کرده باشد.
- ۴- شرط چهارم منعقد شدن ایلاء این است که همسر در چنان موقعیت جسمی و زمانی قرار گرفته باشد که امکان مقاربت شوهرش با او وجود داشته باشد.

کفارهٔ ایلاء

واژهٔ ایلاء هم‌چنان که قبلاً گفته شد- یکی از انواع سوگندهاست، بنابراین چون نوعی سوگند است لذا کفارهٔ آن نیز همان کفارهٔ سوگند می‌باشد که عبارت است از: طعام دادن به ده نفر مسکین، یا کسوه پوشانیدن به هریک از آنان و یا آزاد نمودن برده‌ای، اگر انجام این سه مورد امکان‌پذیر نباشد، کفارهٔ آن گرفتن سه روز روزه است.

خداوند دربارهٔ ایلاء می‌فرماید:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن دَسَائِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾ وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾﴾ [البقرة: ۲۲۶-۲۲۷].

«برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می‌خورند (=ایلاء)، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند، پس اگر (به آشتی) باز آمدند، خداوند آمرزندهٔ مهربان است، و اگر تصمیم به طلاق (و جدایی) گرفتند (بدانند خداوند به گفتار و کردارشان آگاه است، چون) به حقیقت خداوند بسیار شنوا و داناست».

بنابراین در توضیح و تبیین این دو آیه می‌توان گفت: مردانی که سوگند یاد می‌کنند که به طور کلی و یا تا بیشتر از چهار ماه با زنان خود همبستر نشوند و با آنان مقاربت انجام ندهند، تا چهار ماه فرصت دارند که با همسران خود مقاربت کنند و کفارهٔ سوگند خود را بپردازند و خداوند هم آنان را از مرتکب شدن به این سوگند ناپسند و ناخوشایند مورد بخشش و آمرزش خود

قرار می‌دهد (و آنان نیز به زندگی عادی خود برمی‌گردند و به آن ادامه می‌دهند). اگر آن چهار ماه فرصت و انتظار بگذرد و آنان نیز همچنان با همسران خود همبستر نشوند و آمیزش جنسی را ترک کنند، در چنین حالتی از طرف قاضی و حاکم شرع به آنان دستور داده می‌شود که با همسران خود همبستر شوند و با آنان مقاربت کنند و کفاره سوگند خود را بپردازند، اگر باز از این دستور سرپیچی نمایند، از جانب قاضی و مطابق مطالبه زن، اجرای طلاق و جدایی به آنان دستور داده می‌شود.

چند پرسش و پاسخ درباره ایلاء

پرسش یکم: درباره پرداخت کفاره ایلاء قبل از مقاربت

باید دانست در اینکه آیا پرداخت کفاره ایلاء پیش از مقاربت واجب است یا خیر؟ جواب درست این است که پرداخت آن واجب نمی‌باشد، به خاطر اینکه کفاره آن، در واقع کفاره سوگند است، بنابراین اگر کفاره سوگند قبلاً از شکستن آن پرداخت شود، کفاره سوگند محسوب می‌شود، و اگر بعد از شکستن سوگند پرداخت شود، کفاره گناه آن می‌باشد.

پرسش دوم: درباره مقاربت مرد با همسر خود قبل از انقضای مدت ایلاء

هرگاه مرد پیش از انقضای مدت ایلاء، با همسر خود همبستر شود، بنابر قول صحیح اکثر اهل علم، چون سوگند منعقد شده را شکسته است؛ لذا کفاره ایلاء بر او واجب می‌باشد.

پرسش سوم: درباره به پایان رسیدن مدت ایلاء و حکم قاضی

هروقت مدت ایلاء شوهر به پایان برسد و حاکم شرع به او دستور دهد که از سوگند خود برگردد و به زندگی عادی زناشویی خویش ادامه دهد و یا به طلاق و جدایی تن در دهد، اگر شوهر با همسر خود همبستر شود و به

زندگی خود بازگردد، در این صورت قول صحیح این است که همچون پرسش قبلی پرداخت کفاره بر او واجب می‌باشد.

پرسش چهارم: دربارهٔ سرپیچی نمودن شوهر از دستور قاضی

باید توجه داشت، پس از اینکه مدت ایلاء به پایان رسید، اگر قاضی به شوهرش دستور دهد که با همسر خود همبستر شود و به زندگی عادی خود برگردد، اما او از این دستور قاضی سرپیچی نماید و همچنان به ترک همبستری ادامه دهد، در چنین حالتی بر قاضی است که به آن مرد دستور دهد زن خود را طلاق دهد. البته در اینکه قاضی دستور یک طلاقه یا سه طلاقه دهد، میان اهل علم اختلاف است - هرچند خدا آگاه‌تر است اما - قول صحیح این است که قاضی در این مسأله مخیر می‌باشد، زیرا گاهی او مصلحت را در این می‌داند که زن در چنین موقعیتی به وسیلهٔ طلاق بر شوهرش حرام گردد و نگذارد او را برگرداند، چون به روشنی می‌داند که قصد و نیت این شوهر نسبت به همسرش خوب و مسالمت‌آمیز نیست، (و ادامهٔ همزیستی آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد) لذا مصلحت را جداسازی و دورساختن او از همسرش می‌بیند.

پرسش پنجم: دربارهٔ حال و موقعیت زن مطلقه به وسیلهٔ ایلاء

شایان ذکر است: برای زنی که در اثر ایلای شوهرش مطلقه شده و از او جدا گردیده است، چند حالت به شرح زیر پیش می‌آید:

۱- حالت اول، به این شکل است که زن با دستور قاضی یک طلاقه می‌شود، قبلاً نیز شوهرش او را دو طلاقه کرده است، پس یا قرارداد این یک طلاقهٔ قاضی در کنار دو طلاقهٔ قبلی شوهرش سه طلاقه می‌شود، بنابراین در چنین حالتی زن به طور ابد بر شوهرش حرام می‌گردد، به طوری که نمی‌تواند او را به عنوان همسر خود

- برگرداند، مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج شرعی و قانونی کند، سپس اگر این شوهر دومی بدون اجبار و با اختیار خود او را طلاق داد، شوهر اولی می‌تواند او را مجدداً با رعایت کامل شرایط و مراحل ازدواج، نکاح کند و دوباره به همسری شرعی و قانونی خود درآورد.
- ۲- حالت دوم، این است که شوهر با دستور قاضی، زن خود را یک طلاقه کند، در حالی که قبلاً نیز او را یک طلاقه کرده است، بنابراین زن دو طلاقه می‌شود و چون در چنین حالت و موقعیتی بینونت (جدایی) صغری پیدا می‌شود، لذا شوهر می‌تواند دوباره با عقد و مهریه جدید او را به نکاح خود درآورد.
- ۳- حالت سوم، به این صورت است که به دستور قاضی یک طلاقه شود و شوهرش قبلاً او را یک طلاقه نکرده است، پس زن در این حالت یک طلاقه می‌باشد، اما با این وصف، باز عقد و مهریه جدید لازم می‌باشد، به سبب اینکه مرد مجدداً خواستار نکاح با او شده است. والله أعلم.

مبحث ششم:

دربارهٔ جماع (همبستری) در روزِ ماهِ رمضان و حکم کفارهٔ آن

دلیل حکم مشروعیت کفارهٔ باطل نمودن روزه در ماه رمضان به وسیلهٔ جماع (همبستری)، روایتی است که از ابوهریره روایت شده است که گفته است: ما در حضور رسول خدا ﷺ بودیم، ناگهان مردی به خدمت حضرت ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، هلاک شدم! حضرت ﷺ فرمود: «چه چیزی تو را هلاک کرده است؟» گفت: در ماه رمضان در حالی که روزه بودم با همسر خود جماع کردم! حضرت ﷺ فرمود: «برده‌ای داری که او را آزاد کنی؟» گفت: خیر، حضرت فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه روزهٔ پیایی و بدون فاصله بگیری؟» گفت: خیر، حضرت ﷺ فرمود: «آیا آنقدر داری که شصت نفر را اطعام کنی؟» گفت: خیر، حضرت ﷺ اندکی مکث کرد و سپس سبدی خرما که برای او آورده بودند برداشت و آورد و فرمود: «آن فرد سؤال‌کننده کجاست؟» آن مرد گفت اینجا هستم بفرما، حضرت ﷺ فرمود: «این خرماها را بردار و آن‌ها را صدقه ده: (به کفارهٔ آن عمل نامشروع خود ده) آن مرد گفت: ای رسول خدا آیا کسی هست که از من فقیرتر باشد؟ به خدا سوگند هیچ خانواده‌ای فقیرتر و نیازمندتر از خانوادهٔ خودم نمی‌یابم، حضرت ﷺ به قدری خندید که دندان‌هایش پدیدار شدند، بعد فرمود: «آن‌ها را به خانوادهٔ خود ده.»^(۱)

کفّاره باطل نمودن روزه ماه رمضان به وسیله جماع

کسی که در روز ماه رمضان، روزه خود را به وسیله جماع (همبستری) با زن خود باطل می‌کند، کفّاره آن به ترتیب عبارت است از:

- ۱- آزاد نمودن برده مؤمنی.
- ۲- اگر برده مؤمن یافت نشد، دو ماه روزه پیاپی و بدون فاصله است.
- ۳- اگر قدرت و توانایی دو ماه روزه پیاپی و بدون فاصله امکان‌پذیر نبود، دادن خوراک به شصت نفر مسکین است. اگر در واقع فردی قادر به طعام‌دادن به شصت نفر هم نباشد، به پرداخت آن مکلف نمی‌باشد.^(۱)

چند پرسش و پاسخ درباره وجوب کفّاره باطل نمودن روزه ماه رمضان
پرسش یکم: درباره کسی که روزه قضای ماه رمضان و غیر ماه رمضان را به وسیله جماع باطل می‌کند

در اینکه هرگاه شخصی روزه قضای ماه رمضان، یا روزه کفّاره نذر و یا روزه مستحب را به وسیله جماع با زن خود باطل کند، کفّاره آن واجب است یا خیر؟ جواب این است: بنابر قول صحیح اهل علم کفّاره آن واجب نمی‌باشد، بلکه کافی است آن روز را قضا نماید، زیرا نص صریح کفّاره روزه به ترتیبی که قبلاً بیان گردید، فقط درباره باطل نمودن روزه در ماه رمضان وارد شده است، نه در غیر ماه رمضان.

پرسش دوم: درباره کسی که در روز ماه رمضان اشتباهاً مرتکب جماع می‌شود

هرگاه شخصی در ماه رمضان به تصور اینکه هنوز شب است، با همسر خود جماع کند، بعداً معلوم شود که روز است و شب نیست، آیا کفّاره آن بر

۱- المغنی، ج: ۱۰، ص: ۳۸ و مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۱۰۸.

او واجب است یا خیر؟ قول صحیح بر این است که کفّارهٔ آن بر او واجب می‌باشد، به دلیل اینکه پیامبر اکرم ﷺ به طور مطلق و بدون بیان فرق و تفصیلی دستور کفّارهٔ آن را صادر فرموده است.^(۱)

پرسش سوم: دربارهٔ حکم کسی که در روز ماه رمضان بدون عمل جماع، انزال می‌نماید

اگر مرد روزه‌داری بدون عمل جماع، در روز ماه رمضان انزال نماید، آیا کفّارهٔ آن بر او واجب است یا خیر؟ یکی از دو قول حنابله بر این است که کفّارهٔ انزال نمودن در روز ماه رمضان، بدون جماع واقعی واجب نمی‌باشد، بلکه فقط قضای روزه، لازم می‌باشد.

پرسش چهارم: آیا کفّارهٔ باطل نمودن روزهٔ ماه رمضان به وسیلهٔ جماع، بر زن نیز واجب می‌گردد؟

در اینکه آیا کفّارهٔ باطل نمودن روزهٔ ماه رمضان بر زن هم واجب است یا خیر؟ در توضیح و تفسیر این سؤال باید گفت:

اولاً: اگر زن به هنگام جماع، به حکم آن در روز ماه رمضان آگاه باشد، همچنین روزه‌دار بودن خود را به خاطر داشته باشد و بدون اکراه و اجباری آمادهٔ جماع با شوهر خود شود، کفّارهٔ آن بر او واجب می‌باشد.

ثانیاً: اگر در این عمل، دارای عذر موجهی باشد از قبیل ناآگاهی به حکم آن در ماه رمضان، یا در اثر فراموشی و یا وجود اکراه و اجبار بر انجام آن، در چنین موقعیتی کفّارهٔ آن بر او واجب نمی‌باشد، امّا بنابر صحیح‌ترین اقوال اهل علم، قضای آن بر او واجب می‌باشد.

پرسش پنجم: درباره کسی که آگاهی به وجوب کفاره باطل نمودن روزه ماه رمضان ندارد

هرگاه کسی که به حرام بودن جماع در روز ماه رمضان آگاه باشد و مرتکب آن شود، اما نداند که آن در ماه رمضان کفاره دارد، حکم آن این است که بنا بر قول صحیح کفاره بر او واجب می‌باشد، به دلیل حدیثی که در اول این مبحث نقل گردید: که صحابه‌ای با وجود اینکه علم و آگاهی به تحریم جماع در روز ماه رمضان داشت، وقتی که مرتکب چنین امر حرامی شد، برای توضیح و تفسیر حکم آنچه که در اثر ارتکاب به این امر حرام بر او واجب می‌باشد، به خدمت رسول خدا ﷺ آمد تا حکم آن را برایش توضیح و تعیین فرماید: چون بدیهی است در اینکه می‌گوید: «ای رسول خدا! هلاک شدم»، به خوبی می‌رساند که او به تحریم جماع در روز ماه رمضان آگاه بوده است.

پرسش ششم: درباره کسی که دو روز در ماه رمضان مرتکب جماع می‌شود
اگر کسی در دو روز ماه رمضان جماع کند و کفاره آن را نداده باشد، چه حکمی دارد؟ جواب: قول صحیح این است: اگر کسی به عمد در روز ماه رمضان مرتکب جماع با همسر خود شد و کفاره آن را پرداخت نکرد، سپس در روز دیگر باز مرتکب جماع با همسر خود شد، در چنین حالتی علاوه بر قضای آن، باید برای هر روز کفاره‌ای بپردازد.

پرسش هفتم: درباره کسی که در یک روز ماه رمضان بیش از یک بار مرتکب جماع می‌شود

هرگاه شخصی در یک روز بیش از یک بار در روز ماه رمضان جماع کند و کفاره بار اول را نپرداخته باشد، قول صحیح این است که فقط یک کفاره بر او واجب می‌باشد، به خاطر اینکه روزه او به وسیله جماع اولی باطل شده است.

پرسش هشتم: اگر فرد خُنْثی در روز ماه رمضان مرتکب جماع شود چه حکمی دارد؟

اگر فرد خُنْثی^(۱) در روز ماه رمضان جماع کند، حکم او این است که بنابر قول صحیح کفّاره بر او واجب نمی‌باشد، هر چند انزال هم نکند. بلکه فقط قضای روزه باطل شده بر او واجب می‌باشد.

پرسش نهم: دربارهٔ کسی که در روز ماه رمضان با چهارپایی جماع کند هرگاه مردی در روز ماه رمضان با چهارپایی جماع کند، بنابر قول صحیح کفّاره آن بر او واجب نیست، اما باید روزه باطل شده را قضا کند.

پرسش دهم: دربارهٔ فرد سالمی که در روز ماه رمضان جماع می‌کند، سپس بیمار می‌شود یا به سفر می‌رود

اگر مردی که سالم می‌باشد در روز ماه رمضان با همسر خود نزدیکی جنسی کند، سپس بیمار شود و یا به مسافرت برود، آیا کفّاره بر او ساقط می‌شود یا خیر؟ بنابر قول صحیح کفّاره بر او ساقط نمی‌شود، اگرچه روزه را باطل کند سپس به سفر برود، به خاطر اینکه کفّاره آن قبل از رفتن به سفر بر او واجب گردیده است و بر ذمهٔ او باقی مانده است.

پرسش یازدهم: آیا کفّاره خوردن و نوشیدن عمدی در روز ماه رمضان با کفّارهٔ جماع، جمع می‌شود؟

در اینکه آیا کسی که در روز ماه رمضان به طوری عمد به خوردن و نوشیدن می‌پردازد و وجوب کفّارهٔ آن، به وجوب کفّارهٔ جماع افزوده می‌شود؟ (هم به پرداخت کفّارهٔ خوردن و نوشیدن عمدی و هم به کفّارهٔ جماع مکلف)

۱- خُنْثی: کسی است که هم شرم مرد را دارد و هم شرم زن را. «المنجد». آنکه دارای آلت مردی و زنی هر دو باشد: نر و ماده. «فرهنگ فارسی معین». [مترجم].

می‌شود یا خیر؟) در حکم این مسأله میان اهل علم اختلاف است، بنابر مذهب امام مالک و مذهب حنفیان کفاره خوردن و نوشیدن عمدی نیز واجب می‌باشد، اما در مذهب امام شافعی و امام احمد کفاره آن واجب نمی‌باشد و این قول صحیح‌تر است، به خاطر اینکه حدیث چند صفحه گذشته از ابوهیریه نقل شده است، فقط درباره کفاره جماع در روز ماه رمضان وارد شده است.^(۱)

پرسش دوازدهم: درباره زنی حامله و زن شیرده در ماه رمضان

هرگاه زن حامله و زن شیرده در روز ماه رمضان روزه خود را باطل کنند، آیا کفاره بر آنان واجب است یا خیر؟ جواب این سوال به صورت تفصیل به این شکل است:

اولاً: اگر آن دو زن به خاطر ترس از وجود خود روزه را باطل کنند، نه به خاطر ترس از وجود فرزندان‌شان، در این حالت کفاره بر آنان واجب نیست بلکه فقط روزه خود را قضا کنند.

ثانیاً: اگر روزه را به خاطر ترس از وجود فرزندان‌شان باطل کنند، در این حالت بنابر قول صحیح اهل علم، قضای روزه و کفاره آن بر آنان واجب می‌باشد.

پرسش سیزدهم: درباره مرد و زنی سالخورده در ماه رمضان

در اینکه مرد و زن پیر و سالخورده‌ای که قادر به گرفتن روزه ماه رمضان نیستند کفاره آن بر آنان واجب می‌باشد یا نه؟ بنابر اقوال اهل علم، قول صحیح این است که کفاره بر آنان واجب می‌باشد، به این ترتیب در مقابل هر روز یک مد از قوت غالب محل به یک نفر مسکین بدهند، چنان‌که از ابن

۱- حدیث نقل شده در اول این مبحث که شیخین آن را از ابوهیریه روایت نموده‌اند. و به نقل از: الصیام احکام و آداب از مؤلف: ص ۹۳.

عباس نقل شده است که «مرد و زن سالخورده‌ای که قادر به گرفتن روزهٔ ماه رمضان نیستند، در مقابل هر روز روزه به مسکین طعام دهند».^(۱)

پرسش چهاردهم: دربارهٔ شخص بیمار در ماه رمضان

اگر پرسیده شود: آیا حکم بیماری که امید بهبودیافتن او نمی‌رود چیست؟ در جواب باید گفت: در رابطه با چنین فرد بیماری که قادر به روزه گرفتن ماه رمضان نمی‌باشد، بنابر قول صحیح، بر او واجب است که برای هر روز روزه، طعام به مسکین دهد؛ به خاطر اینکه خداوند طعام دادن به مسکین را معادل روزه قرار داده است. به این ترتیب وقتی که شخص برای کفاره میان طعام دادن به مسکین و میان روزه گرفتن مخیر گردیده است، اول گرفتن روزه بر او فرض شد، سپس کسی که قادر به گرفتن روزه نباشد، دادن طعام به عنوان معادل و بدل آن تعیین گردید.^(۲)

پرسش پانزدهم: دربارهٔ کسی که قضای روزهٔ ماه رمضان را به تأخیر می‌اندازد

دربارهٔ حکم کسی که قضای روزهٔ ماه رمضان را آن قدر به تأخیر می‌اندازد تا اینکه رمضان سال بعدی فرا می‌رسد، در این رابطه باید توجه داشت که این تأخیر طولانی یک ساله از دو حالت زیر خارج نیست:

حالت یکم، این است که احتمال دارد به تأخیر انداختن قضای روزهٔ ماه رمضان تا فرا رسیدن رمضان بعدی به واسطهٔ عذر شرعی از قبیل بیماری ممتد و یا سفرهای پیاپی طولانی و امثال آن حاصل شده باشد، از این رو دربارهٔ حکم این حالت، پیشوایان اربعه اتفاق نظر دارند بر اینکه کفارهٔ آن بر شخص تأخیرانداز واجب نمی‌باشد، بلکه فقط قضای روزه بر او واجب است.

۱- نقل از کتاب: الصیام احکام و آداب، ص: ۹۳.

۲- مرجع سابق.

حالت دوم عبارت است از اینکه: شخص قضای روزه را به سبب سهل‌انگاری و بدون عذر شرعی تا فرارسیدن رمضان بعدی به تأخیر انداخته است. پیشوایان فقهی درباره حکم این حالت نیز اختلاف دارند، بنابر مذهب امام مالک و امام شافعی و امام احمد، قول صحیح این است که کفاره آن بر شخص ثروتمند واجب می‌باشد که مقدار آن طعام دادن در مقابل روزه فوت‌شده به هر مسکینی است، همراه قضای واجب آن.^(۱)

پرسش شانزدهم: درباره کسی که قضای روزه ماه رمضان را تا فرارسیدن مرگش به تأخیر می‌اندازد

درباره حکم شخصی که قضای روزه ماه رمضان را آن قدر به تأخیر می‌اندازد تا فوت می‌کند، باید دانست: در اینکه شخص متوفی قضای روزه خود را تا فرارسیدن مرگش به تأخیر انداخته است، دو حالت دارد: حالت اول به این شکل است که: چنین شخصی اگر روزه خود را به واسطه عذر شرعی به تأخیر انداخته است و قبل از اینکه قدرت امکان قضای آن را بیابد فوت کرده است، در این حالت کفاره آن بر او واجب نمی‌باشد.

حالت دوم، به این صورت است که قضای روزه فوت‌شده خود را به علت سهل‌انگاری و بدون عذر شرعی به تأخیر انداخته است و قبل از اینکه آن را قضا کند فوت کرده است، پس در این حالت اگر مال و ثروتی از خود به جای گذاشته باشد، باید وارث او در مقابل هر روز روزه فوت‌شده به مسکینی طعام دهد.^(۲)

۱- همان مرجع سابق، ص ۸۷.

۲- الشرح الکبیر، ج: ۳، ص: ۸۱ و المہذب، ج: ۱، ص: ۱۸۷.

پرسش هفدهم: دربارهٔ مقدار کفّارهٔ زنی حامله و زنی شیرده سالخورده، دربارهٔ مقدار کفّارهٔ واجب بر زنی حامله و شیرده و افراد پیر و سالخورده، همچنین دربارهٔ کیفیت اخراج و پرداخت کفّارهٔ هریک از آنان باید گفت که: در رابطه با پرداخت کفّارهٔ واجب بر چنین افرادی که روزه گرفتن بر آنان شاق و طاقت فرساست خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ...﴾ [البقرة: ۱۸۴].

«و بر کسانی که (روزه گرفتن بسیار سخت و) طاقت فرساست، لازم است کفّاره بدهند و آن خوراک مسکینی است.»

اما مقدار واجب طعام به عنوان کفّارهٔ روزه اینگونه افراد عبارت است از یک مد از قوت غالب محل، از قبیل گندم یا برنج و یا نصف یک صاع از خرما، جو و یا مویز.

دادن طعام عادی و متوسط محلی به عنوان کفّاره به چند صورت انجام می‌شود، به این ترتیب:

۱- در مقابل هر روزی که روزه نگرفته است، مقدار کفّارهٔ واجب را به فرد مسکین بدهد.

۲- به اندازهٔ تعداد روزهایی که روزه نگرفته است طعام معمولی و متوسطی درست و آماده کند، سپس به همان اندازه افراد مشخص مسکین را دعوت کند و به صورت دسته جمعی طعام آماده شده را به طور مساوی به آنان بخوراند.

۳- می‌تواند طعام ساخته و آماده شده را به صورت عادلانه (بدون دعوت) بر آنان توزیع کند.

۴- طریقهٔ دیگر دادن طعام به عنوان کفّارهٔ روزه به این شکل است که شخصی معادل تعداد روزهایی که در آن‌ها روزه نگرفته است، طعام به مؤسسهٔ خیریه بدهد تا اینکه آن را به مصرف افراد مسکین و بینوا

برسانند، اما به این شرط که شخص پرداخت‌کننده کفاره به آن مؤسسه، باید به مسؤلان و کارکنان آن یادآوری نماید که این طعام، کفارهٔ روزهٔ رمضان می‌باشد، تا اینکه آنان نیز به طریق شرعی به مصرف افراد مسکین و بینوا برسانند. والله الموفق.

جماع و همخوابگی با زن در حال حیض (عادت ماهانه) و حکم کفارهٔ آن

باید دانست که در رابطه با جماع و همخوابگی مرد با زن در حین عادت ماهانه چند پرسش و پاسخ پیش می‌آید:

۱- حکم مردی که در حال حیض با همسر خود نزدیکی جنسی می‌کند اگر سوال شود: مردی که با زن خود که در عادت ماهانه می‌باشد نزدیکی جنسی کند چه حکمی دارد؟ می‌توان حکم آن را از جنبه‌های مختلف بررسی نمود از آن جمله:

الف: ممکن است مرد بدون مانع و حایلی و به صورت مستقیم با همسر خود که در حیض می‌باشد جماع کند، در این حالت با اجماع علما چنین عملی حرام می‌باشد، به دلیل این فرمودهٔ خداوند که می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَظَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...﴾
[البقرة: ۲۲۲].

«و از تو دربارهٔ حیض (عادت ماهانه زنان) می‌پرسند، بگو: آن پلید و زاینبار است، پس در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری کنید، و با آن‌ها نزدیکی نکنید؛ تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند و غسل کردند، از همان جا که خداوند به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید.».

آری، این است همان عملی که دارای کفاره می‌باشد، -با خواست خداوند- بعداً دربارهٔ آن توضیح خواهیم داد.

ب: ممکن است مرد با پوشاندن بدن و عورت همسر خود که در حیض می‌باشد، با او بدون عمل مقاربت، تماس حاصل کند و متلذذ شود، این صورت با استناد به روایات نقل شده و با اتفاق علما جایز و مباح می‌باشد.

ج: صورت سوم به این شکل است که مرد از ناف به بالا بدون پوشاندن آن، با همسر خود تماس حاصل کند، استفاده از این صورت میان علما اختلاف است، در مذهب امام مالک و امام شافعی و امام ابوحنیفه چنین تماسی حرام می‌باشد. ولی امام احمد آن را عملی مباح و جایز دانسته است و به این قسمت از آیه صفحه قبل استناد کرده است که می‌فرماید:

﴿فَاعْتَرِلُوا الْبَسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

و گفته است: واژه «الْمَحِيضِ» در این آیه، اسمی است برای محل حیض که همان فرج زن باشد. همچنین استناد کرده است به این روایت که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاحَ»^(۱)؛ «با همسران خود (که در حال حیض می‌باشند) به جز نکاح و جماع، هر کاری که می‌خواهید انجام دهید».

البته نظر امام احمد صحیح است، اما با این شرط که مرد از هر نوع حيله و نیرنگی پرهیز کند و قادر به کنترل آرزوی شهوانی خود باشد، زیرا اگر نتواند جلو حيله و احساسات جنسی و آرزوی شهوانی خود را بگیرد، به گونه‌ای که بیم آن برود در چنین حالتی مرتکب امر حرامی همچون جماع با همسر خود گردد، مسلماً اینگونه تماس و برخورد با او که در حالت حیض قرار گرفته است، جایز نمی‌باشد.

بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفته است: «وقتی که یکی از ما: همسران پیامبر ﷺ در حالت حیض قرار داشت هرگاه نوبت

همخوابگی حضرت ﷺ با او می‌شد، دستور می‌فرمود تا بدن و عورت خود را بیوشاند، سپس در کنار او قرار می‌گرفت و همخواب می‌شد». پس کدام فرد از شما بر احساسات نفسانی و شهوانی خود مسلط و قادر به کنترل آن می‌باشد، آن طوری که پیامبر اکرم ﷺ قادر بوده است؟»^(۱)

۲- کفّارهٔ جماع مردی که با همسر خود در عادت ماهانه انجام می‌دهد
قبلاً نیز توضیح دادیم که برای مرد جایز نیست با همسر خود که در عادت ماهانه است آمیزش جنسی کند، زیرا با استناد به آیهٔ شریفه چنین عملی حرام و دارای ضرر و زیان جسمی می‌باشد، اما در این رابطه سؤالی که هست این است: هرگاه مرد با همسر خود که در حالت حیض (عادت ماهانه) می‌باشد جماع کند، آیا کفّارهٔ آن بر او واجب می‌باشد یا خیر؟ جواب این است که میان اهل علم در این مسأله اختلاف است، به این شکل که عده‌ای گفته‌اند کفّارهٔ آن واجب نمی‌باشد؛ چون دلیل صریح و صحیحی که بر وجوب آن دلالت کند در دست نیست، بلکه مرد با انجام دادن آن گناهکار می‌شود. بعضی دیگر گفته‌اند: کفّارهٔ جماع در عادت ماهانه بر مرد واجب می‌گردد، به دلیل این روایت که ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده است که دربارهٔ مردی که با همسر خود در حال حیض با او آمیزش جنسی کرده بود فرمود: «يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ نِصْفِ دِينَارٍ»^(۲)؛ «باید به دیناری یا نصف دیناری صدقه دهد».

۱- صحیح سنن ابی داود، ج: ۱، ص: ۵۱.

۲- به روایت اصحاب سنن: (ابوداود، نسائی، دارمی، ابن ماجه و حاکم) در سنن خود با

سند صحیح. [مؤلف]

آلبانی در صحیح ابی داود، حدیث شماره: ۲۶۴، می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

همچنین از ابن عباس به طور مرفوع نقل شده است که: «إِذَا أَصَابَهَا فِي أَوَّلِ الدَّمِ فِدِينَارٌ، وَإِذَا أَصَابَهَا فِي انْقِطَاعِ الدَّمِ فَنِصْفُ دِينَارٍ»^(۱)؛ «هرگاه مرد در ابتدای حیض با همسر خود آمیزش جنسی کند کفارهٔ آن یک دینار است، و اگر در حال انقطاع (و نزدیک پاک‌شدن) خون حیض با او نزدیکی جنسی کند کفارهٔ آن نصف یک دینار است».

بعضی دیگر از جمله ابوحنیفه گفته‌اند: «در چنین حالتی دادن کفاره مستحب می‌باشد».

آری با توجه به اختلافی که میان اهل علم پیش آمده است و همچنین به خاطر اختلافی که نسبت به صحت و درستی دلایل آن حاصل شده است، بنابر قول صحیح حنفی کفارهٔ جماع در حالت حیض مستحب می‌باشد. والله اعلم.

۳- مقدار کفاره‌ای که برای جماع در حال حیض واجب می‌باشد

در مطالب قبل توضیح دادیم که دربارهٔ جماع در حال حیض، میان اقوال و نظریات اهل علم اختلاف است، بنابر قول صحیح حنفی مردی که با همسر خود در عادت ماهانه (حیض) جماع کند، کفارهٔ آن در حق او مستحب است و بنابر قول ائمهٔ دیگر واجب می‌باشد.

اما سؤالی که باقی مانده این است که: در صورت ثبوت کفاره چه به صورت مستحب و یا وجوب، مقدار آن چقدر است؟

جواب این است: در میان آن عده از اهل علم که کفارهٔ جماع در حین عادت ماهانه را واجب می‌دانند، دربارهٔ مقدار آن اختلاف دارند، به این ترتیب: مذهب امام شافعی در قول قدیم که قایل به وجوب کفاره می‌باشد،

۱- صحیح ابی داود، ج: ۱، ص: ۵۲. [مؤلف]

آلبانی در صحیح ابی داود، حدیث شماره: ۲۶۵، می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

نسبت به مقدار آن گفته است: مردی که در ابتدای حیض با همسر خود جماع می‌کند، مقدار کفاره آن یک دینار است و اگر در آخر حیض و نزدیک قطع شدن آن با او نزدیکی جنسی کند، کفاره‌اش نصف یک دینار می‌باشد.^(۱) در یکی از دو روایتی که از امام احمد نقل شده است که می‌گوید: اگر خون حیض سرخ تلخ باشد کفاره‌اش یک دینار است و اگر رنگ آن زرد مایل به روشن باشد کفاره‌اش نصف یک دینار می‌باشد.^(۲)

در روایت دیگر امام احمد آمده است: اگر مرد قادر به پرداخت کفاره باشد باید مطابق آنچه از رسول خدا ﷺ ثابت شده است صدقه بدهد^(۳). اما بنابر روایتی که می‌گوید: مردی که با همسر خود که در عادت ماهانه است نزدیکی جنسی کند کفاره آن مستحب می‌باشد، قول صحیح این است: در چنین حالتی مرد در پرداخت کفاره مخیر و دارای اختیار می‌باشد که یک دینار کفاره بدهد یا نصف یک دینار. بنابراین هرکدام از این دو کار را که انجام دهد جایز می‌باشد، چون این امر از رسول خدا ﷺ به ثبوت رسیده است.

۴- تعیین ارزش دینار به عنوان کفاره جماع

باید توجه داشت که تعیین بهای دینار بر مبنای ارزش رد و بدل براساس عملکرد و متداول بودن آن در حال حاضر می‌باشد. بنابراین مطابق قولی که کفاره جماع در عادت ماهانه را مستحب می‌داند، مقرر شده است که یک دینار و یا نصف یک دینار کفاره آن می‌باشد، که با ریال سعودی یک دینار معادل ۱۱۹ ریال است و نصف آن معادل ۵۹/۵ ریال است.

۱- خطابی، معالم السنن، ج: ۱، ص: ۱۸۱.

۲- صحیح سنن أبی داود، ج: ۱، ص: ۵۱.

۳- المغنی، ج: ۱، ص: ۴۱۷.

۵- کفّارهٔ مقاربت بعد از قطع خون حیض و قبل از غسل آن

اگر مردی بعد از قطع شدن خون حیض و قبل از غسل آن، با همسر خود جماع کند، آیا کفّارهٔ آن بر او واجب است یا خیر؟ در این رابطه میان اهل علم اختلاف است، بنابر قول صحیح کفّاره بر او واجب نمی‌باشد، به خاطر اینکه ضرر و مانعی که به واسطهٔ آن نزدیکی جنسی حرام شده بود، در اثر انقطاع خون برطرف شده است، همچنین کفّاره هنگامی ثابت و واجب می‌شود که نزدیکی جنسی در اثنای حیض انجام شده باشد، لذا در غیر آن واجب نمی‌باشد.^(۱)

۶- آیا کفّارهٔ مقاربت در حال حیض بر زن واجب می‌گردد؟

در اینکه مرد در حین عادت ماهانه با همسر خود همبستر شده است، آیا کفّارهٔ آن نیز بر زن واجب است یا خیر؟ باید گفت: اگر زن بدون اکراه و اجبار، بلکه با میل و رغبت خویش با شوهر خود همبستر شده باشد، کفّارهٔ آن بر او واجب می‌باشد، اما اگر با اکراه و اجبار به آن تن در داده باشد، در این صورت کفّاره بر او واجب نمی‌باشد، به دلیل این فرمودهٔ پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»^(۲)؛ «از امتم دربارهٔ اشتباه و فراموشی و از آنچه که بر انجام آن مجبور شده‌اند، تکلیف برداشته شده (و مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند)».

حکم همبستر شدن مرد با زن خود در دوران خون زایمان؟

در اینکه اگر مرد با زن خود در حالت نفاس (خون بعد از زایمان) همبستر شد، آیا همچون همبستر شدن در حال حیض، دادن کفّاره مستحب

۱- المغنی، ج: ۱، ص: ۴۱۸.

۲- کتاب الزکاة و تطبیقاتها المعاصرة تألیف مؤلف این رساله، ص: ۹۱.

است یا خیر؟ بنابر قول صحیح کفاره آن همچون کفاره حیض می‌باشد، چون آن دو، سایر احکام شرعی و در رابطه با همخوابگی زناشویی و مسایل مربوط به آن یکسان می‌باشند.

مبحث هفتم:

درباره تخلف از انجام اعمال حج و حکم فدیهِ و کفاره آن‌ها

دلیل مشروعیت فدیهِ و کفاره تخلف از انجام اعمال حج و ترک واجبات آن، آیات قرآنی و احادیث نبوی است:

الف: آیات قرآن: خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ ۜ أَذَىٰ مِّنْ رَّأْسِهِ ۚ فَفِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ۖ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ ۚ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۚ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ ۚ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٦٦﴾﴾

[البقرة: ۱۹۶].

«و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر باز داشته شدید (بوسیله دشمن یا بیماری و غیره) پس آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و آنگاه از احرام بیرون شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به جایگاهش برسد، و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار شود در حال احرام سر خود را بتراشد) پس فدیهِ دهد از (قبیل: سه روز، روزه یا صدقه (خوراک دادن به شش مسکین) یا قربانی کردن گوسفندی (که میان فقرا تقسیم شود). پس هنگامی که در امان بودید، هر کس از عمره بهره مند گردد؛ سپس (اعمال) حج را آغاز کند، آنچه از قربانی (برای او) میسر شد (ذبح می‌کند) و هرکس نیافت سه

روز در (ایام) حج و هفت روز هنگامی که باز گشتید روزه بگیرید. این ده (روز) کامل است، این (حکم) برای کسی است که خانواده او ساکن مسجد الحرام (مکه و اطراف آن) نباشد، و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است».

ب: احادیث نبوی: بخاری و مسلم هر دو، روایت کرده اند که آیه فوق هنگامی نازل شد که پیامبر اکرم ﷺ در حدیبیه، کعب بن عجزه را در احرام دید و مشاهده کرد که در اثر طولانی بودن مدت احرام و عدم دسترسی به نظافت چرک و جانور او را آزار می دهد، خطاب به او فرمود: «أَيُّذِيكَ هَؤُلَاءِ رَأْسِكَ؟» آیا چرک و شپش سرت را آزار می دهد؟ گفت: آری، حضرت ﷺ فرمود: «إِحْلِثْ رَأْسَكَ، وَأَنْسِكْ شَاةً، أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ فَرَقًا^(۱) مِنَ الطَّعَامِ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينٍ»؛ «سرت را بتراش و (به عنوان فدیة آن) گوسفندی ذبح کن و یا سه روز روزه بدار، یا اینکه سه صاع طعام به شش نفر بینوا صدقه بده».

انواع اعمال ممنوع و نهی شده حج و فدیة و کفارة هریک از آنها

در حین انجام مراسم حج در سرزمین مکه مکرمه، اعمال ممنوعه و نهی شده ای هستند که اگر کسی مرتکب یکی از آنها شود، موجب دادن کفارة و فدیة می گردد، این اعمال، چند نوع می باشند از این قرار:

نوع یکم: درباره اعمال ممنوعه و نهی شده در حال احرام

کسی که در حال احرام می باشد اگر کسی از موارد ممنوعه و نهی شده زیر را انجام دهد، باید به تناسب سبکی و سنگینی، کفارة آن را بپردازد: مواردی همچون برداشتن موی سر و بدن، چیدن ناخن، استعمال مواد

۱- فَرَقٌ، پیمانه معروفی است در مدینه که معادل سه صاع می باشد و هر صاع نیز برابر است با ۲/۵ کیلو. [مؤلف].

معطر و خوشبو، تماس جنسی، پوشیدن لباسِ دوخته شده برای مردان، استفاده از زیورآلات و دستکش برای زنان، همچنین اعمال دیگری. بنابراین هر فرد محرمی که مرتکب یکی از موارد فوق شود باید فدیة بدهد، به این صورت: یا ذبح گوسفندی، یا دادن طعام به شش نفر مسکین و بینوا و یا سه روزه گرفتن.

نوع دوم: دربارهٔ ترک یکی از واجبات حج

باید دانست کسی که مناسک حج را انجام می‌دهد اگر یکی از واجبات آن را از قبیل: رمی جمرات سه گانه، یا خوابیدن در مزدلفه، یا ترک طواف الوداع و یا ترک بستن احرام از میقات مربوطه، همچنین سایر واجبات دیگر حج را ترک کند، فدیة بر او واجب می‌گردد، که به ترتیب عبارت است از: ذبح گوسفندی، اگر آن را نیافت ده روز روزه بدارد که سه روز آن در حین مراسم حج و هفت روز دیگر آن را بعد از برگشت به خانهٔ خود بدارد، اگر چنانچه واقعاً قادر به گرفتن سه روز روزه در حین مراسم حج نبود، می‌تواند آن سه روز را نیز همراه هفت روز دیگر بعد از بازگشت به وطن بگیرد.

نوع سوم: دربارهٔ کسی که بیش از یک بار مرتکب یک امر نهی شده می‌شود
شایان توجه است که تکرار امر ممنوع و نهی شده ممکن است به طرق زیر انجام شود:

اولاً: ممکن است که تکرار این موارد ممنوعه و نهی شده از یک جنس باشد، به این ترتیب که شخص مُحَرَّم سرش را بتراشد، سپس دوباره آن را بتراشد، یا اینکه سرش را بپوشاند، سپس چند بار دیگر آن را بپوشاند و یا اینکه او ناخن‌هایش را بچیند، بعداً یک بار دیگر آن‌ها را بچیند، همچنین موارد دیگری از این قبیل، بنابراین حکم هریک از این امور تکراری تنها یک فدیة است، به شرط اینکه فدیة نوبت اول آن را نداده باشد، اما اگر فدیة اولی

را داده باشد و فدیة دومی را نداده باشد، در این صورت نسبت به حکم آن میان اهل علم اختلاف است، بنابر قول صحیح فدیة بار دوم لازم نیست. ثانیاً، ممکن است تکرار موارد ممنوعه و نهی شده از جنس‌های مختلف و متفاوتی باشد، به این شکل که شخصِ مُحَرَّم سرش را بتراشد و ناخن‌هایش را نیز بچیند و سرش را هم بپوشاند، در چنین مواردی کفّارهٔ هریک از آن امورِ ممنوعه به صورت جداگانه بر او واجب می‌باشد، خواه کفّارهٔ یکی از آن‌ها را قبلاً داده باشد یا نداده باشد.^(۱)

نوع چهارم: دربارهٔ فدیة شکار حیوانات در مکه

کسی که در ایّام حج مرتکب شکار حیوانی شود، دادن فدیة بر او واجب می‌گردد که به ترتیب زیر می‌باشد:

اولاً: اگر حیوان شکارشده مثل و مانندی داشته باشد، شخصِ شکارچی میان سه امر زیر مخیر می‌باشد که یکی از آن‌ها را به عنوان فدیة انجام دهد: ۱- در صورت امکان، مانند حیوان شکارشده را ذبح کند و تمام گوشت آن را میان فقرا و بینوایان مکه توزیع کند.

۲- می‌تواند قیمت آن حیوان را ارزیابی کند، سپس معادل بهای آن طعام تهیه نماید و آن را به طور مساوی میان فقرا به هرکدام به مقدار نیم صاع توزیع کند.

۳- یا اینکه به ازای طعام هر مسکینی یک روز روزه بگیرد. ثانیاً: اگر شخصِ شکارچی مثل و مانند حیوان شکارشده را نیابد، مختار است که یکی از دو امر زیر را به عنوان فدیة انجام دهد:

- ۱- قیمت حیوان شکارشده را ارزیابی و تعیین کند، سپس معادل آن طعام در نظر بگیرد و آن را تهیه کند و میان افراد مسکین و بینوا توزیع به گونه‌ای که به هر مسکینی نیم صاع بدهد.
- ۲- یا اینکه به ازای طعام هر مسکینی یک روز روزه بگیرد.

نوع پنجم: دربارهٔ جماع و عوامل منجر به آن قبل از تحلیل اول^(۱)

کسی که در حال احرام می‌باشد اگر مرتکب جماع با همسر خود شود، باید به ترتیب و بدون مختاربودن یکی از موارد زیر را به عنوان فدیة آن انجام دهد:

- ۱- ذبح شتر پنج ساله‌ای، اگر توانایی آن را نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد، سه روز آن را در حین مراسم حج و هفت روز دیگر را بعد از برگشت به وطن بگیرد.

باید دانست که با وجود دادن فدیة آن، علاوه بر گناهکارشدن، حج او باطل می‌باشد و باید سال بعد اعمال آن را مجدداً به طور کامل انجام دهد.

نوع ششم: فدیة کسی که محاصره و بازداشت شده است و کسی که احرام به عمره و قرآن بسته است

کسی که عازم حج شده است و بازداشت و توقیف گردیده است، همچنین آنکه احرام به عمره یا قرآن بسته است، باید به ترتیب زیر فدیة دهد:

۱- تحلیل اول، به این معنی است: هنگامی که حجاج روز دهم ذیحجه وارد منی شدند و رمی جمره عقبه و ذبح قربانی را انجام دادند از احرام خارج می‌شود و چیزهایی که در حال احرام بر آنان حرام بود حلال می‌گردد؛ به جز عمل مقاربت با همسر. [مترجم]

گوسفندی ذبح کند، اگر توانایی دستیابی به آن را نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد، سه روز آن را در حج و هفت روز دیگر را بعد از بازگشت به وطن خود بگیرد.

نوع هفتم: درباره کیفیت فدیة، همچنین خصوصیات فردی که مرتکب امر نهی شده گردیده است

فردی که در حین اعمال حج مرتکب امر ممنوع و نهی شده‌ای گردیده است، دارای سه حالت زیر می‌باشد:

اولاً: شخصی که در احرام می‌باشد اگر آن امر نهی شده را بدون عذر و نیازی انجام داده باشد، بلکه فقط به خاطر خوشگذرانی و خودآرایی آن را انجام داده باشد، چنین شخصی علاوه بر اینکه گناهکار می‌باشد، فدیة آن نیز بر او واجب می‌باشد.

ثانیاً: اگر آن امر نهی شده را به سبب عذر و نیاز مبرمی انجام داده باشد مانند بیماری، یا چرک و وجود شپش در سر و موی او و امثال این‌ها، در چنین حالتی می‌تواند آن امر نهی شده را انجام دهد و فدیة آن را پردازد و در انجام آن امر نهی شده، گناهکار نمی‌باشد، چون معذور است.

ثالثاً: اگر آن امر نهی شده را به سبب ناآگاهی و فراموشی و یا در اثر اکراه و اجبار انجام دهد، چنین شخصی به واسطه انجام آن گناهکار نمی‌باشد، چون از روی آگاهی و با اراده و اختیار خود آن را انجام نداده است، اما در اینکه آیا فدیة آن بر او واجب می‌باشد یا خیر؟ میان اهل علم مورد اختلاف می‌باشد، قول صحیح این است: فدیة‌ای به او تعلق نمی‌گیرد؛ اگر خدا بخواهد.

نوع هشتم: دربارهٔ قطع کردن درخت و گیاه در سرزمین مکه

علما اتفاق نظر دارند بر اینکه در سرزمین مکه و اطراف حرم، کندن و قطع کردن درخت و گیاه اعم از خاردار و بدون خار حرام می‌باشد؛ به جز گیاه خشک «اذخر»^(۱)، دلیل آن حدیثی است که از ابن عباس نقل شده است که گفته است: رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده است، این سرزمین مکه را محترم و مقدس گردانیده است، از این رو بی‌حرمتی و هتک حرمت نسبت به آن تا روز قیامت حرام می‌باشد. همچنین شکستن و قطع کردن درختان و کندن گیاهان تر و راندن حیوانات شکاری آنجا حرام می‌باشد و نباید اشیاء افتاده و گمشده را برداشت، مگر به خاطر شناختن و شناساندن صاحبان آن‌ها و تحویل‌دادنشان به ایشان، ابن عباس عرض کرد: ای رسول خدا مگر گیاه «اذخر» که برای سوخت کورهٔ آهنگری و رفع نیازهای خانهٔ ایشان به کار برده می‌شود؟! حضرت ﷺ فرمود: مگر گیاه خشک «اذخر» که بریدن آن اشکالی ندارد.»^(۲)

۱- نک: المغنی، ج: ۵، ص: ۱۸۵. [مؤلف]

شایان ذکر است: اگرچه نباید گیاهان و درختان آنجا را بُرید یا کند، ولی جایز است که حیوانات را در آنجا برای چرانیدن گیاهان رها کرد، (همچنین قیاس بر جایز بودن کندن گیاه اذخر، بنابر قول اصح گرفتن گیاهان و بریدن برگ درختان (در غیر حال احرام) برای مردمان رواست، چون نیاز به آن‌ها برای درمان و نجات جان افراد شدیدتر و لازم‌تر است از نیاز به گیاه اذخر برای رفع نیازهای خانه و غیره. نقل از فقه آسان ص: ۳۰۴. [مترجم])

۲- به روایت بخاری، ج: ۳، حدیث: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۸۱، و مسلم، ج: ۲، حدیث: ۹۸۴.

فدیة قطع درختان و گیاهان مکّه

بعد از اینکه تحریم موارد ذکرشده در این نوع هشتم، که با استدلال به فرموده پیامبر اکرم ﷺ ثابت شد، پس اگر کسی مرتکب یکی از آنها شد، آیا فدیة آن بر او واجب می‌باشد یا خیر؟ در این باره میان فقها اختلاف است. به این ترتیب که طبق مذهب امام شافعی و امام احمد فدیة قطع درخت بزرگ، ذبح گاو است و قطع درخت کوچکتر ذبح یک گوسفند است و کندن و قطع کردن گیاهان کوچکتر، بهای ذبح گوسفندی است. عده‌ای گفته‌اند: آن‌هایی که فدیةشان بهای قربانی است، احتیاط این است: کسی که مرتکب آن شده است اگر توانست بهای قربانی را فدیة دهد و اگر نتوانست چیزی جز طلب مغفرت و آمرزش بر او نیست.

حکیم شکار حیوانات و قطع درختان و گیاهان شهر مدینه

جمهور علما بر این نظرند که شکار در مدینه، همچنین قطع درختان و گیاهان آن حرام می‌باشد، اما ابوحنیفه مخالف این گفته می‌باشد و می‌گوید: شکار و قطع درخت و گیاه در مدینه حرام نمی‌باشد. اما باید گفت که همان قول جمهور علما صحیح می‌باشد، زیرا آنان استدلال به حدیثی کرده‌اند که بخاری و مسلم آن را از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک حدیث طولانی فرموده است: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ ثَوْرٍ إِلَى عَيْرٍ...»^(۱)؛ «شهر مدینه حرم است میان کوه ثور و کوه عیر...». در روایت دیگر آمده است: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ بَيْنَ عَيْرٍ وَأُحُدٍ...»؛ «شهر مدینه حرمی است میان کوه عیر و کوه اُحد...».

۱- نک: فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج: ۴ حدیث: ۱۸۶۷، و صحیح مسلم، ج: ۵،

حدیث: ۴۶۷. [مترجم]

بنابراین اگر با استناد به این دلیل، حرمت مدینه ثابت شود، آیا قطع درخت و غیره در آن فدیة دارد یا خیر؟ مناسب این است که گفته شود: کسی که مرتکب چنین عملی در مدینه می‌شود، فدیةٔ آن را بپردازد، یا اینکه اگر استطاعت و توانایی مالی دارد، به خاطر اینکه آن را از ذمهٔ خود خارج کند، بهای ذبح گوسفندی را ارزیابی کند و با آن طعام تهیه نماید و به مصرف فقرا برساند، اگر هم توانایی این کار را ندارد، به جز طلب بخشش و آمرزش چیزی بر او نیست.

چند مطلب مهم پیرامون فدیة

مطلب یکم، این است: اعمالی که در حال احرام، ممنوع شده است و نباید انجام شوند، از نظر فدیة به پنج قسم تقسیم می‌شوند:

قسم اول: عملی است که فدیة ندارد، که آن عبارت است از عقد نکاح.

قسم دوم: عملی است که فدیةٔ آن بسیار سخت و سنگین می‌باشد و آن مرتکب‌شدن به عمل جماع است، در حال احرام و قبل از تحلیل اول، چون این عمل با فدیة جبران نمی‌شود، بلکه موجب باطل شدن حج شخص می‌گردد و باید سال بعد آن را مجدداً برگزار نماید.

قسم سوم: شکار حیوانات است که فدیةٔ آن ذبح قربانی و یا دادن بدل آن می‌باشد.

قسم چهارم: عبارت است از فدیةٔ انجام کاری که در حال احرام نباید انجام شود، مانند تراشیدن موی سر به خاطر از بین بردن چیزهایی آزاردهنده.

قسم پنجم: عملی است که فدیةٔ آن محل اختلاف می‌باشد، مانند قطع درخت و گیاه در سرزمین مکه و شکار در مدینه.

مطلب دوم: در رابطه با این فرموده خداوند که می‌فرماید: ﴿فَفِدْيَةٌ مِّن

صِيَامٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

که آیا این چند روز روزه گرفتن باید پیاپی و بدون فاصله باشد یا خیر؟ در این رابطه اهل علم دارای دو قول می‌باشند که بنابر قول صحیح آن دو، تتابع و پیاپی آن چند روز به شرط گرفته نشده است، به خاطر اینکه آنچه که شارع مقدس به طور مطلق بیان کند، واجب است بر اساس مطلق بودن آن عمل شود و اضافه نمودن قید به آنچه که شرع آن را مطلق قرار داده است برای شرع خدا قید به حساب می‌آید، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که خطاب به کعب بن عجره برای سه روز روزه گرفتن فرمود: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»، آن را به قید «تتابع» مقید نفرمود.^(۱)

اما امر مهمی که در این رابطه هست این است که: هرگاه این سه روز روزه به ناچار برخورد کرد به ابتدای ایام التشریق، نباید آن را قطع کرد، بلکه باید پیاپی و بدون فاصله گرفته شود، به خاطر اینکه به جز این سه روز، فرصتی برای انجام اعمال حج باقی نمانده است، بنابراین جایز نیست که آن سه روز روزه، به بعد از ایام التشریق موکول گردد و به تأخیر افتد.

مطلب سوم: درباره فدیة کسانی که احرام به عمره و قران بسته‌اند.

سؤال به این شکل است: آیا کسی که احرام به تمتع و یا به قران بسته است، اگر برای فدیة آن از ذبح گوسفند و گرفتن روزه معذور و از انجام آن عاجز و ناتوان باشد، آیا می‌تواند به جای آن‌ها طعام به مساکین دهد؟ بنابر قول راجح اهل علم، اگر چنین شخصی در واقع از ذبح گوسفند و گرفتن روزه ناتوان باشد، فدیة او ساقط می‌شود و مکلف به دادن طعام

نمی‌باشد، به دلیل آن فرمودهٔ خداوند که می‌فرماید: ﴿فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. چنان‌که ملاحظه می‌شود خداوند به جز ذبح قربانی و گرفتن روزه چیز دیگری ذکر نفرموده است.

مطلب چهارم: دربارهٔ خصوصیات قربانی و شروط صحت آن

دربارهٔ حیوانی که برای فدیة امر ممنوع و نهی شده‌ای، یا برای ترک امر واجب و یا برای فدیة احرام به تمتع و قران ذبح می‌شود، باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- ۱- باید یک حیوان چهار پا از قبیل شتر، گاو، گوسفند و بز باشد.
- ۲- شتر پنج سال تمام، گاو دو سال کامل داشته باشد و بز دو سال کامل و گوسفند نیز حداقل شش ماه داشته باشد.
- ۳- هرکدام از حیوان‌های فوق سالم باشند و اعضای آن‌ها معیوب و ناقص نباشد.

مطلب پنجم: دربارهٔ فرق بین فدیة تمتع و قران و انجام عمل ممنوع و ترک امر واجب؟

باید دانست که در شروط گذشته میان هیچ‌یک از موارد فوق فرقی نیست، اما فرقی که میان آن‌ها وجود دارد، از نظر زمان و مکان است، به این ترتیب که برای فدیة احرام به تمتع و قران، توقیت زمانی و مکانی به شرط گرفته شده است، به این معنی که زمان ذبح قربانی به عنوان دادن فدیة، روز عید قربان و سه روز بعد از آن است و مراد از توقیت مکانی این است که ذبح حیوان برای فدیة باید در حرم مکه انجام شود، بنابراین اگر ذبح حیوان برای اعمال فوق در غیر این دو زمان و مکان ذکر شده انجام گیرد، جایز نمی‌باشد. اما فدیة برای دفع اذیت و آزار رساندن به سر و بدن، همچنین به خاطر انجام امر ممنوع و نهی شده‌ای در حال احرام و دادن فدیة به سبب

ترک واجبی، توقیت زمانی و مکانی به شرط گرفته نشده است، بلکه می‌توان ذبح حیوان را هر جا امکان‌پذیر شد انجام داد.

البته ناگفته نماند یکی از تفاوت‌هایی که میان فدیة احرام به تمتع و قران و میان فدیة انجام امر ممنوعه و ترک واجب وجود دارد این است که: شخص فدیة‌دهنده می‌تواند از گوشت فدیة تمتع و قران بخورد، اما نمی‌تواند از گوشت فدیة امر ممنوعه بخورد، بلکه باید آن به مصرف فقرا برسد.

والله سبحانه وتعالى اعلم

پایان ترجمه کتاب

چه بسا افرادی هستند که دانسته یا ندانسته مرتکب اعمال ناپسندی همچون وفا نکردن به سوگندها و نذرها و نادیده‌گرفتن امور ویژه نهی‌شده دیگری می‌شوند، غافل از اینکه مطابق فرموده خدا و رسول خدا جهت تهذیب نفس و پاک‌نمودن ذمه خود از گناه، چنین اعمالی ملزم به پرداخت کفاره هریک از آنها می‌باشند.

خوشبختانه در این رساله، مهم‌ترین اینگونه اعمال نهی‌شده و پرداخت کفاره هریک از آنها، بیان گردیده است. به ویژه اعمالی که بیشتر مردم خواهان شناخت آنها و شیوه پرداخت کفاره آنها می‌باشند.